



پیام کارگر

کتابخانه ایرانی هامبورگ
Iranische Bibliothek in Hannover
شماره ۷۸
۱۹۹۱
شماره ۶۰ ریبال

ارگان کمیته خارج از کشور

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سال چهارم نیمه دوم ای ماه ۱۳۶۹

به جنبش سراسری صلح بپیوندیم

جنبشگرایی را آغاز شده است، و این علیرغم خواسته‌های صلح طلبانه میلیونها نفر از مردم آزادبخش‌ها و اسانودست جهان است - مردمی که در روزهای اخیر، از آسیا تا آفریقا و از اروپا تا آمریکا، به خیابانها ریختند تا از وقوع یک حادثه شوم جلوگیری کنند. این حرکات که بنحوی گسترده و بیسابقه‌ای مورد حمایت افکار عمومی جهان قرار گرفته بود باصطلاحی "برای نفت جنگ راه نیامزاید!" و "خونریزی برای نفت هرگز!" خواست اصلی مردم جهان برای پیداکردن راهی صلح آمیز برای بحران خلیج فارس را بوضوح تمام بیان میکند - اما اینک هیولای جنگ سایه، شوم خود را بر هستی و زندگی مردم منطقه گسترانیده است - جنگی که به کشته‌زخمی شدن هزاران نفر منجر خواهد شد - جنگی که میلیاردها دلار هزینه در بر داشته و هزاران میلیارد دلار خسارت و زیان به همراه خواهد داشت، جنگی که به آلودگی وسیع محیط زیست و صدمات شدید انسانی ناشی از انفجار چاههای نفت - سمبهای شیمیایی و میکروبی خواهد انجامید.

مقاصد و اهداف دولت سرمایه‌داری آمریکا و متحدینش برای دامن زدن به بحران خلیج و توسل به جنگ روشن است - آمریکا خواهان حفاظت از منافع نفتی خویش در خلیج فارس و شیوخ ثروتمند متحد خود است - برای دولت آمریکا بحران خلیج و جنگ، فرصتی طلاسی است. برای توجیه گسترش شاهین و منابع جنگی و نیز اثبات ضرورت ملیتاریزم آمریکا بعنوان سیر دفاعی دنیا پس از جنگ سرد است - همانگونه که "دیکچینسی" وزیر دفاع آمریکا اعلام کرده است، آنها قصد دارند که نیروهای نظامی خود را چندسال در منطقه نگه دارند و از اینطریق نقش نظامی و سرکردگی آمریکا را در منطقه و جهان تحکیم کنند - بیجهت نیست که مردم جهان یکصد بار علیه سیاستهای جنگ افروزان آمریکا متحرک شده‌اند - افکار عمومی جهان سوالات صریح و روشنی دارند، آنها میپرسند: چرا قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد مناطق اشغالی اعراب توسط اسرائیل به اجراء در نمی‌آیند؟ چرا حقوق بشر و فقدان آزادیهای دموکراتیک همچوکه در مورد کشورهای چون عربستان و شیخ نشینهای خلیج فارس که از متحدان آمریکا هستند تا بحال مطرح نشده است؟

پاسخ اصولی به بحران خلیج فارس توسط میلیونها تظاهرکننده‌ای که هرروز در خیابانها شمار صلح میدهند، معلوم شده است - دربرابر پاسخ توسل به جنگ که آمریکا برگزیده است، مردم جهان خواهان توقف هرچه سریعتر جنگ هستند - آنها خواهان اجتناب از ادامه جنگو حل معضلات خلیج فارس و خاورمیانه از طریق راه حل سیاسی و احترام نهادن به حق تعیین سرنوشت خلقها و کشورهای منطقه هستند.

مهاجرین و اپوزیسیون انقلابی و مکررات ایرانی!

صدمات و ضایعات اشغاک انسانی و رزستی جنگی که آغاز شده است، بیش از همه دامنگیر مردم محروم و زحمتکش منطقه خاورمیانه خواهد شد - کشور ما در این منطقه از جهان قرار دارد - بنابراین سهم ما در توقف جنگ و اجتناب از خونریزی بیشتر، قابل توجه است - متأسفانه در حرکات میلیونی و توده ای دور اخیر علیه جنگ و برای صلح نقش ما ایرانیان متناسب با ابعاد انسانی و منطقه‌ای بحران نبوده است - اکنون که در برابر یک جنگ ویرانگر قرار گرفته ایم تا فرصت باقی است بگوئیم و جنبش جهانی ضد جنگ را در تمام توان و نیرو تقویت کنیم.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کمیته خارج از کشور

۲۷ می ۱۳۶۹

۱۷ ژانویه ۱۹۹۱

مباحبه

بارفیک سارا محمود

مباحبه پیام کارگر با رفق سارا محمود حول دو موضوع است - نخست ما خواستیم نظر ایشان را درباره نطق اخیر رفسنجانی درباره "میانه" بدانیم - همانگونه که خوانندگان نشریه ما میداند - صحبت‌های رفسنجانی موجب واکنشهای گوناگون در داخل و خارج ایران شده است - در داخل، جناح حزب الله از موضعی ارتجاعی به رفسنجانی حمله کرده است - در خارج نیز برخی از محافل وارفته لیبرالی، از آن صحبتها، بمتابه یک گرایش معقول و یک تحول در بنیادهای نظری حاکمیت، استقبال کرده‌اند - در این خصوص ما با نظرکاهای سارا محمود آشنا میشویم - بخش دوم مباحبه اختصاصی دارد به گفتگو بیرامون یکی از موصوهای کنفرانس سوم سازمان خارج - این مصوبه اشعار میدارد که: "با توجه به نقش فعال زنان در سازمان خارج و کمیت قابل توجه آنان، شایسته است که درصد مبنی از اعضای کمیته خارج از زنان باشند" - از آنجا که در این زمینه نظرگاه اقلیتی نیز در کنفرانس وجود داشت و به این صورت موضع خود را فرموله کرد: "زنان بر اساس توانایی یکسان، در اولویت قرار گیرند - یعنی بین زن و مرد با تواناییهای مساوی به رفق زن اولویت داده شود" - همچنین به دلیل اهمیت مسئله زنان، ما مناسب تشخیص دادیم که این موضوع را نیز یکی از محورهای مباحبه قرار دهم.

بنیبه در صفحه ۵

پیش نویس قرارداد

بین جمهوریهایی شوروی

در صفحه ۱۱

● گزارشی از
کنفرانس شورای سیاستگزاری
در امور مهاجرت
گوتنبرگ - سوئد
در صفحه ۱۰

● مکرسی و انترناسیونالیسم
کنفرانس سوسیالیستها
منچستر - انگلستان
در صفحه ۱۲

نامه ای از رضا مرزبان
در صفحه ۲

گفت و شنودی
با اسماعیل خوبی
در صفحه ۲

نامه ای از رضا مرزبان

دوستان تحریریه پیام کارگر:

محررفی کتاب "خطرات من از زنده یاد دکتر حسین فاطمی ... از: "هـ-زنده رودی" دربخش ۵ شماره ۷۶ پیام کارگر، مرا به شوق آورد برای تکمیل معرفی با ارزش نویسنده، چند نکته را با یادآوری کنم:

۱- "مکری" نویسنده کتاب در خطرات من از زنده یاد دکتر حسین فاطمی، دکتر محمد مکری نیست و با دکتر محمد مکری مورد اشاره که آخرین سمتش سفارت جمهوری اسلامی در مسکو بود، هیچ نسبت ندارد. و اگر نویسنده محترم رد پای تاریخی دکتر مکری مورد نظر خود را میخواند داشته باشد، حتی نشانی او را در کتاب خطرات دکتر سنجایی هم میخواند پیدا کند. با آنکه او، شاید اکنون نویسنده در زندان جمهوری اسلامی باشد، سفیری که رژیم متبوعش او را به جاسوسی متهم کرده است، اما هرگز جایی ناشناخته بود که حتی یک لحظه بتوان او را، با مکری نویسنده "خطرات ... اشتباه کرد."

نویسنده کتاب، چنانکه اثر نشان میدهد، یکی از شایسته ترین کوشندگان آگاه و تجربه اندوخته مبارزات پنجاه ساله اخیر ایرانست. نه تنها در زمینه سیاسی، بلکه در فضای فرهنگی نیز: روز در سراسر تلاشیهای سیاسی-اجتماعی مخالف رژیم سلطنتی منتهی به سال ۵۸ ظهور فعال و موثر داشت. در سال ۸۵ هجری قمری سردبیر نشریهایی پرارزش در تهران بود. از هنگامی که تبعید اضطراری خود را در خارج آغاز کرد نیز پیوسته حضور فعال سیاسی مطبوعاتی داشته است: رساله پینشهاد برای تشکیل شورای انقلابی سراسر گردستان، (که قسمتی از آن در نشریه ایرانشهر، خرداد سال ۶۲ نقل شده است) رساله پیام به کنگره پنجم حزب دمکرات (آبان ماه ۱۳۶۰) رساله پیام بمناسبت چهلمین سال تاسیس حزب دمکرات-سری مقالات پلمیک با دکتر علی اصغر حجاب سید جوادی در "ایرانشهر" زیر نام: از آن طسرف راه نیست - (سال ۶۲) رساله "راه، راه دمکراسی واقعی است" در تریسم نظام آزمانی آینده ایران- رساله تحلیلی "هفت سال گذشت" در سه شماره اول- دوم و سوم مجله "رده می نوی" (که خود از پایه گذاران و تا شاموشتم، مسئول آن بود، از شمار کارهای چاپ شده وی است او، صاحب نظر است که طرح تشکیل شوراها را هست اما هیچ پیش از سقوط رژیم سلطنتی، در خطوط اصلی و سیاسی

پیام به کمیته خارج

بمناسبت ۱۱ دی سالروز شهدای سازمان کارگران انقلابی ایران "راه کارگر" - از طرف کمیته خارج سازمان فدائیی پیامی خطاب به ک.خ سازمان ما ارسال شده است. متن پیام را ذیلا مطالعه میکنید.

به کمیته خارج از کشور سازمان کارگران انقلابی ایران- راه کارگر

رفقای گرامی!

تاریخ وطن ما تاریخ ستم و استثمار تاریخ سرکوب و کشتار و تاریخ مقاومت و مبارزه قهرمانانه توده هاست. با شکست بزرگترین انقلاب تاریخ معاصر ایران و تسلط دیکتاتوری خشن مذهبی "جمهوری اسلامی" بر کشور ما، سرکوب آزادیها و خواسته های دمکراتیک توده ها و کشتار آزاده خواهانیکه برای عدالت اجتماعی در ایران مبارزه میکنند، ایما و فاجعه بار و بیسابقه ای یافته است و سالروز بازگشت این شریف ترین انسانها بر هر برگزارن تقویم و تاریخ ما نقش بسته است.

۱۱ دی ماه سالروز شهدای سازمان کارگران انقلابی ایران- راه کارگر بر بزرگرمیادداشت خاطره انسانیهای شریفی است که برای محو ستم و استثمار از جامعه ما - برای عدالت اجتماعی و سوسیالیسم در ایران دلبرانته در برابر دژخیمان "نه" گفتند و جان بر سر آرمایشایی شریف و انسانی خود نهادند. ما یاد این رفقا و عزیزان را گرامی میداریم.

رفقای گرامی!

در شرایط شکست انقلاب بهمین، شکست سوسیالیسم بورژوازی و بحران موجود در جنبش کمونیستی، وظایف سب دشواری در مقابل ما اداسه است. دهگان راه رفقای شهیدمان قرار دارد که الزامات خاص خود را میطلبند. با توجه به شرایطی که در آن قرار داریم، نزدیکی و اتحاد نیروهای چپ انقلابی در جنبش ما، ضروری است برای غلبه بر موانع موجود و ارتقا سطح مبارزه بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و در راه استقرار جمهوری دمکراتیک خلق در ایران. در اینراه موانع کوچک و بزرگ و موانع واقعی و غیر واقعی فراوانی پیش روی ماست. تلاش ما برای برداشتن این موانع و حمل مشکلات این راه، وظیفه سترگی است که ما را به تحقق اهداف انسانی دوسازمان و رفقای شهیدمان نزدیکتر خواهد نمود. یاد رک از شرایط کمونیستی تلاش خود را در این راه افزایش دهید.

یاد هم شهیدهای جنبش خلق و جنبش کمونیستی میمنمان گرامی باد کمیته خارج کشور سازمان فدایی- ایران

۱۱ دیماه ۱۳۶۹/۱/۱۹۹۱

آن، ترسیم کرد. و برای اجرا، نخست به کسانی از دوستانش که بعدها کویله را تشکیل دادند، سپرد. و نیز در اوائل سال پائیز ۵۷ که دکتر قاسملو، به کردستان بازگشت، همان طرح را در اختیار وی قرار داد.

حتی نام مستعار مکری، در محافل سیاسی خارج از کشور نام شناخته شده ای است.

آ. باید یادآوری کنم، چندماه پس از انتشار کتاب مکری، دوستانی که کتاب را در "راه کارگر" معرفی کردند، با آگاهی و شناخت با نام "مکری" برخورد کرده بودند. و گمان اینست که یک "ظرافت" آقای بزرگ علوی، باعث اعتراف ذهن "هزنده رودی" به سوی نامی شده است که در دنیای بیگسردگان از نیهای "مکری" زندگی میکند. و ماجرای آن "ظرافت" اینست که من برای شمساره اول "فصل کتاب" "زیر عنوان یک کتاب در یک مقاله منمن مفصلی از کتاب "خطرات زنده یاد حسین فاطمی ... با تاکید بر یادداشتها نویسنده با تیترا "مانیفست" برای جنبش چپ ایران"، تهیه کرده بودم، شادروان جویوسی، با توجه به برنامه خاصی که برای "فصل کتاب" ریخته شده بود، از من خواست قسمت سیاسی را حذف کنم. و من نیز به نقل قسمت مربوطه به دکتر فاطمی برداشتم که در شماره اول چاپ شد.

در شماره دوم "فصل کتاب" ضمن نامه یادداشت کوچکی از بزرگ علوی آمده بود قریب به این منضمون: "آخر میبینیم این آقای مکری کیست؟ همان محمدمکری کرد شناس سفیر جمهوری اسلامی در مسکو است که حالا در زندان اوین بسر میبرد؟" - با توجه به حسدت ذهن و حافظه خوب بزرگ علوی، نتوانستم این یادداشت را به چیزی جز "ظرافت" تعبیر کنم، به دلایل متعدد. حالا، بعد از سه سال، اثر آن ظرافت را، در نوشته خوب و دقیق "هزنده رودی" میبینیم که البته چیزی از ارزش بررسی وی نمیگاهد. در عین حال، فرصتی به من داده است تا ماجرای "ظرافت" سکوالی شده بزرگ علوی را به "پیام کارگر" بسپارم، بنیز، پاسخ آترا.

با سلام- رضا مرزبان

پاریس- ۱ دیماه ۲۶-۲۶ دسامبر ۱۹۹۰

غم تو

غم تو غم من بود.

غم من، از آن تو.

تو اگر هیچ شادی به همراه نداشتی

من، خود هیچ نداشتم.

برتولت برشت

بردهیدن

در آن هنگامه که با گرگ بیدار

می آید میش را هنگام دیدار،

کل سرخی زنده دست سپیده

به جگرگیسوی سبز سیدار.

اسماعیل خوبی

پرسش

این نه اگر معجزه ست یا سخنان چیست؟

در نفس زدها چگونه شکفته ست،

اینهمه یا سبب ویدن سترن سرخ؟

از: شفیعی دکدنی

بازار مشترک اروپا و پناهندگان (۴)

کیل لوشتر
مترجم: کاوه

تضمیمات موثر در شیوه‌ها

کنترل تقاضاهای پناهندگی بصورت یک مشکل سیاسی برای اروپای غربی ادامه خواهد یافت و مشکل دست چپین کردن و انتخاب اخلاقی افراد به این زودی از بین نخواهد رفت. البته اگر دولتها سیستمی را سازمان دهند که از طریق آن بتوانند تفکیکی بین افرادی که واقعا در خطر بوده و واجد شرایط پناهندگی هستند با افرادی که این مشخصه را ندارند، بوجود آورند، مشکلات آنها سیلنتر خواهد شد. اگر دولتها آنها را که واجد شرایط پناهندگی نیستند پس بفرستند، قادر به حمایت از پناهندگان و دادن امنیت بیشتر به آنها خواهند بود. البته این سیاست زمانی موفق خواهد بود که جامعه و مقامات پناهندگی بتوانند روی سیستم پناهندگی و اطلاعات متضانه برای انتخاب غیرقابل پذیرش حسن نظر داشته باشند. دولتها ملزم به اجراء این تعهد هستند که پناهندگان فراری را به کشورشان برنگردانند. پناهندگان مستحق اعتراضی علیه هر تصمیم منفی، قبل از اخراج میباشند.

پروسه شناخت از متقاضیان نمیتواند توسط پلیس فرودگاه و یا کارمندیان صورت بگیرد که هیچگونه شناختی از کشورهای پناهنده خیز و مسائل آنها ندارند. ویا احتیاجات بین المللی مورد نیاز پناهندگان را نمیتوانند بلکه میبایستی تسهیلاتی فراهم شود که افراد خیره و علاقمند بتوانند این وظایف را بعهده بگیرند و دولتها موظف هستند که روند شناخت پناهنده واقعی از غیرواقعی را به شکل درست پیش ببرند. البته تطبیق این وظایف وسرعت عمل و حرفه‌ای عمل کردن و آمادگی مالی برای اجراء روشها و کاستن از بار مالی و ارزشهای انسانی صرف شده در رابطه با تاخیرهای طولانی و املاح سبک کار سیستم پناهندگی و زبسان راه فراری را در فرآیند رو خواهد داشت. بدینوسیله است که یک پروسه سریعتر، آنها را که واقعا پناهنده نیستند و در جستجوی یک راه برای رسیدن به اروپا هستند، و دلرد خواهد کرد. مطمئنا اختصای نیروکارآمد نامی امکانات برای اخصای که وضعیت پناهندگان را مشخص میکند، به یول نیازمند است، اما نقطه بخشی از هزینه‌های ما در برخورد گرفت که در حال حاضر خرج متقاضیانی است که سالها در انتظار مشخص شدن وضعیتشان هستند.

وضعیت عمومی پناهندگان

مشکل پناهندگی در اروپای غربی، در میری نیست که به آسانی از طریق یک سیستم آموزشی خوب و موثر حاصل شود. دولتها نیاز به این دارند که نسبت به اجراء، دورنی مسئله جهانی پناهندگی هوشیارتر گردند، خودداری اروپا

از حمایت (پناهندگان-مترجم از جاهای دیگری نیز ظاهر گردیده است.

بسیاری از کشورهای فقیر، از پذیرش پناهنده خسته شده‌اند. تعدادی دیگر پناهندگان و آوارگان را به کشورهایشان برمیگردانند. بطور مثال هنگکنگ، ولنتهای آسیایی براساس اخبار رسیده، وضعیت ناهنجاری در عدم پذیرش پناهنده دارند، و سیاستهای پناهندگی را به عنوان سیاستهای دست و پا گیر بشری میبمانند. فشارهای روانی پناهندگان و حملات نظامی به محلهای اسکان و کمپهاشان به سرعت روبه افزایش است. هرگاه راه حل واقعی برای مشکل پناهندگی میبایستی در چارچوب چندرأییی معین با وسیعترین دید ممکن در نظر گرفته شود.

حقوق بشر و سیاست خارجی اروپای غربی

در یک روند طولانی، تنها راه موثر برای کاستن جریان پناهندگی به اروپای غربی بطور منطقی مشخص نمودن آن شرایطی است که پناهنده آفرین است. برای تحقق این امر کشورها و دولتها اروپایی و جامعه اروپایی مجبور خواهند بود که سیاست فعالی در قبال کشورهای در پیش گیرند که در خارج از چهارچوب حقوق بشرند ویا شهروندان را مورد تعقیب و آزار قرار میدهند. و در مجموع سیاستی را در پیش گیرند که در چهارچوب منشور حقوق بشر باشد، فراهم نمودن این امکانات، در جهت تقلیل پناهندگان خواهد بود. مردم پیگیری در پیشاری روی نرهای بین المللی پناهندگی از طریق یک هیئت نظار نظریا حمایت کشورهای جهان سوم همراه با تدارکات مالی کافی برای دانش حساسیست در برابر سیل پناهندگان از کشورهای همسایه، بطور مستقیم یا غیر مستقیم در اروپا تاثیر خواهد گذاشت. در کشورهای که هیچگونه حمایت محلی از پناهندگان نیست مردم از راه امکانی برای فرار استفاده خواهند کرد. تعدادی نومید خواهند شد، بسیاری در جستجوی پناهگاه بسیاری زنده ماندن در اروپای غربی خواهند بود.

نیازهای غربی به یک سیاست پناهندگی همه جانبه نسبت به سیاست دست. بدین معنی که حمایت و پشتیبانی بیشتری نسبت به پناهندگان خارج از اروپا را ایجاد نماید. فقط درصه ناچیزی از پناهندگان جهانی امکان اسکان در اروپا را دارند. در حالی که امکانات بسیاری (شاید از طریق پویستی به طرح اسکان ن دادن یکدست تر در چهارچوب اروپایی غربی آرا باید پیش بینی کرده باشند تا به پناهندگان اجازه دهند که در خارج از مرزها تقاضای پناهندگی نمایند مخصوصا برای آنها را که در کشورشان ویا در کشورهای میزبان مستقیما مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند. باید تشخیص داده شود که در منطقه بدلیل شرایطی، کشورها قادر به تهیه محل اسکان منطقه‌ای برای آوارگان

از کشورهای همسایه نخواهند بود. این کشورها ممکن است این اجبار را احساس کنند که آوارگان را یا بپذیرند یا برگردانند یا با آنها را وادار به کوچ به دیگر کشورها نمایند. هر صورت ممکن است که پناهندگان را به خطر اندازند. بنابراین این میبایستی این امکان فراهم شود که متقاضیان بتوانند از کشورهای بین راه تقاضای پناهندگی نمایند و ایزارهایی برای اجراء درست حقوق بشر فراهم گردد. کمیته روابط بین المللی حقوق بشر به تنهایی مشکل را حل نخواهد کرد، بلکه بررسی عمیق و یکدوره به بلند مدت و طولانی مورد لزوم است. بیک توافق وسیع بین المللی در حال گسترش است که راه حل همه جانبه‌ای برای مشکل پناهندگی و حل ریشه‌ای به جنبش پناهندگی انجام عملیات مشترک برای معانعت از مهاجرت اجباری را در نظر دارد.

در سالهای اخیر چندین بار قوانینی وضع گردیده که در آن سعی نموده است مانع آن شرایطی گردد که باعث مهاجرت توده پناهندگان میشود و کشورهای اصلی پناهنده خیز را در برابر کارهایشان از طریق محکومیت بین المللی و بکاربردن ضمانتهای اجباری، مورد بازخواست بیشتری قرار میدهد. مشکلات پیرویه پناهندگی بصورت کسردهای تسهیل به گره گیری گردیده که بسیاری دیگر مسائل بزرگ بین المللی (رشد جمعیت، بیکساری، تضامات داخلی و فشارهای توسعه سیاسی و اقتصادی) هرچه بیشتر درهم تنیده میشود.

تا زمانی که این حقیقت وجود دارد که پناهندگی ناشی از تعقیب، شکنجه ویا در اثر تضامات جناسی در جهان سوم میباشد، دولتها کشورهای صنعتی میبایستی متوجه علل پیش آورنده این مسائل باشند. اهداف گسترش همکاریها

علیرغم آنکه یافتن راه حلی جهانی برای معکسل پناهندگی مورد پذیرش ظاهری دولتها قرار گرفته است اما پیش نویس آن هنوز جایگاه جدی در دستور جلسه اغلب سیاستمداران و سیاستگذاران ندارند.

تصمیم روی مسائل پناهندگی در اختیار وزرای اروپایی داخلی و دادگستری باقی میماند و کارهای خارجیان و گسترش همکاری وزرا بطور سنتی با سردی پیش میرود و اغلب با بی میلی روی مشکلات پناهندگی. به میزنده حتی یک بخش از راه حل مشکل آوارگی نیازمند پذیرش بعد بین المللی در مورد هجوم پناهندگان بوده و نیازمند گسترش موسسات و بخش سیاستمداران است.

برای کنترل سیل پناهندگان هیچ راه حل جادویی بین المللی وجود ندارد و هماهنگی کارهای بین المللی روی این موضوعات کار آسانی نیست. با وجود این و گروهای صلح منطقه‌ای برای خاتمه دادن به میزبانی بحث حول در گریه‌های سیاسی در بسیاری از مناطق موجود که پناهنده ساز هستند را پیش ببرند. آنچه که وجود ندارد، هم در خواست بعضی از دولتها برای تهیه یک سیاست خارجی عادلانه است و هم تعهد در برابر نیازهای گوناگون برای پیشبرد پروسه صلح در مناطق مبتلا به دردمر میباشد. (۲۲)

گسترش همکاریها برای حل مشکلاتی که حرکتی پناهندگی را بوجود میآورد میبایست به رفع موق جدید متقاضیان پناهندگی که به اروپا می آیند، کمک نماید. گسترش ظرفیت امکانات منطقه‌ای، محوری درست و

بازار مشترک اروپا و ...

کامل در کشورهای میزبان، و فراهم نمودن امکاناتی که دیگران را داولطلبانه قادر نماید تا به کشورهای موفشان برگردند، همکاریهای نزدیکتر، هم در سطح ملی و هم در سطح اروپایی میان وزارت اقتصادهای مسئول، در مورد سیاست پناهندگی و آنها نیکه-سئول-گسینجسکاید. بمنظور تهیه پشتوانه‌های مورد نیاز و موجود بصرای پرداختن به این بخش جدید از مشکلات پناهندگی لا زم خواهد بود.

اروپای شرقی

سرانجام بحران مهاجرت دیگری در حال نمایان شدن است، موج حرکت از اروپای شرقی به اروپای غربی، در حد جنبشهای شده است. اروپای شرقی برای دهه‌ها دولتهای غربی با اصرار از کشورهای اروپای شرقی تقاضا میکردند که حاضر شوند، شهروندیهایمان را بپذیرند و آنها را ترک نموده و به کشورشان برگردند، یکی از نتایج مشخصی که رده‌های اخیر بین، کنفرانس تجدیدنظر روی امنیت و همکاری در اروپا، تجدید نظر بیش از پیش در لیبرالیزه کردن سیاستهای ویزایی و خروج در شرق بوده است. بدون هیچ شگفتی، این مقیاسها بر یک زمینه درگیریهای محلی تصمیم مشکلات اقتصادی جهان سوم است. امکان داده است که تعداد زیادی از متقاضیان پناهندگی و مهاجرت ثبت کردند.

دولتهای اروپای غربی نسبت به این گسترش عکس العملهای متفاوتی نشان داده‌اند، بعضی از آنها برای قضاوت در مورد تقاضای پناهندگی، سخاوتمندانه معیارهای اروپای شرقی بودن را قائل شده‌اند، در صورتیکه بقیه، سختگیری بیشتری کرده و امکانات حمایتی کمتری در اختیار متقاضیان پناهندگی شرق قرار میدهند. اکثر متقاضیان پناهندگی شرقی بجای آواره، بعنوان مهاجر قبول شده‌اند. بطوریکه راه حل برای این مشکل در حال رشد، ممکن است به تمامی، شامل همه برنامه‌های فلسفی مهاجرت و گسترش قانون‌گذاری‌های چندینیز بگذرد، و برنامه‌های منظم جابجایی و سهمیه مهاجرت و سیاستهای پناهندگی در اروپای غربی را تا حد فشار برای بازگشت مجدد، تحت تاثیر قرار دهد.

اگر چه در حال حاضر بازار مهاجرت منظم به قدر محدود گردیده و در بسیاری از کشورها، اروپای شرقیها فقط زمانی میتوانند وارد گردند که به خانواده‌هایشان ملحق گردند. اما اکثر ورودیها به کشورهای اروپایی غیر از طریق ویزاهای توریستی و تجاری بوده است که امکان تسهیل اقامت آنها بشکل موقت و یا پناهی، از طریق تقاضای پناهندگی ممکن میگردد.

بایان

پیش نویس قرارداد بین ...

قوانین بر خلاف قانون اساسی جمهوری مزبور بود، و از اختیارات اتحادیه فراتر رفته باشند. در هر دو مورد، اختلافات توسط ووش میانجیگری و یا دادگاه قانسون اساسی، حل و فصل میشوند.

۳- ارگانهای قدرت واداری:

ارگانهای قدرت و اداری اتحادیه بر مبنای حضور وسیع جمهوریها ایجاد شده و در چارچوب پایبندی دقیق به مفاد این قرارداد عمل میکنند.

قانوبگذاری اتحادیه توسط شورای عالی اتحاد شوروی صورت میگردد. این شورا دارای دو مجلس است: شورای اتحادیه و شورای ملیتها. شورای اتحادیه شامل انتخابات عمومی برگزیده میشود. شورای ملیتها شامل هیئتهای نمایندگی از عالیترین ارگانهای قدرت جمهوریها و مناطق ملی خواهد بود.

حضور نمایندگان تمام ملیتهای موجود در اتحاد شوروی در شورای ملیتها تضمین خواهد شد. رئیس جمهور اتحاد شوروی بالاترین مقام شوروی در اتحادیه است. وی بالاترین قدرت‌های اجرایی را در اختیار دارد. رئیس جمهور اتحاد شوروی تضمین‌کننده پایبندی به قرارداد اتحادیه، قانون اساسی و قوانین آن بوده و فرمانده کل نیروهای مسلح است. وی نمایندگی اتحاد شوروی را در مناسبات بیسواس کشورهای خارجی بعهده داشته و کنترل اجرای تعهدات کل المللی اتحاد شوروی را به عهده دارد. رئیس جمهور بر رای اکثریت شهروندان درکل اتحادیه انتخاب میشود. معاون رئیس جمهور نیز همراه با رئیس جمهور انتخاب میشود. شوهو پارهای از وظایف وی و نمایندگی وی را بعهده دارد. شورای فدراسیون تحت رهبری رئیس جمهور و بسا عضویت معاون وی و روسای جمهوریها، ایجاد شده و خطوط اساسی سیاست داخلی و خارجی اتحادیه را تعیین کرده و سیاستهای جمهوریها را با یکدیگر هماهنگ میکند.

شورای فدراسیون وظیفه هماهنگی و تنظیم ارگانهای عالی قدرت در اتحادیه و جمهوریها را به عهده داشته، بر اجرای قرارداد اتحادیه نظارت کرده، اقدامات برای تحقق سیاست دولت شوروی در زمینه ملیتها را تعیین نموده و مراقبت میکند که جمهوریها در حل و فصل مسائل تمام کشوری دخالت داده شوند. این شورا در زمینه حل و فصل اختلافات و موخیتهای بحرانی در مناسبات بین ملیتها به تهیه رهنمود مبادرت میکند.

۱۱ ادامه از صفحه

هیئت وزیران اتحاد شوروی توسط رئیس جمهور پس از نظرخواهی از شورای عالی اتحاد شوروی، تعیین میشود. این شورا شامل نخست وزیر و معاونان وی، وزرا و روسای ارگانهای کشوری شوروی میباشد. روسای دولتهای جمهوریها - نخست وزیران - نیز: از نظر مقام، به هیئت وزیران اتحاد شوروی تعلق دارند. هیئت وزیران اتحاد شوروی تحت نظر رئیس جمهور فعالیت کرده و در مقابل شورای عالی اتحاد شوروی پاسخگوست. ...

دادگاه قانون اساسی اتحاد شوروی توافق قوانین اتحادیه و جمهوریها با قرارداد اتحادیه و با قانون اساسی اتحاد شوروی را کنترل میکند و اختلافات بین جمهوریها و بین اتحادیه و جمهوریها را - در صورتیکه این اختلافات به شیوه میانجیگری حل نشود - حل میکند. دادگاههای کشوری عبارتند از دادگاه عالی اتحاد شوروی، دادگاه اقتصادی اتحاد شوروی و دادگاههای نیروهای مسلح اتحاد شوروی. دادگاه عالی اتحاد شوروی شوریترین ارگان قوه قضایی کشور بوده و روسای دادگاههای عالی جمهوریها به خاطر مقام خود، عضو دادگاه عالی اتحاد شوروی تلقی میشوند. داستانی کل اتحاد شوروی کنترل اجرای قوانین شوروی را به عهده دارد و دولت تحت مسؤولیت داستان کل کشور قرار دارد. داستانهای کل جمهوریها در مجمع داستانی کل اتحاد شوروی، عضو هستند.

زبان کشوری اتحادیه: زبان روسی که اکنون وسیله ارتباط بین ملیتها شده است، بعنوان زبان رسمی اتحادیه برسمیت شناخته میشود.

پایتخت اتحادیه، شهر مسکوت.

اتحاد شوروی دارای پرچم، سرود ملی و نشان کشوری خود است.

به اجراء آمدن قرارداد اتحادیه: این قرارداد پس از امضاء، قانونییت مییابد برای جمهوریهای که این قرارداد را امضاء میکنند، و از تاریخ امضاء آن، قرارداد ۱۹۲۲ درباره تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، اعتبار خود را از دست میدهد.

تفسیرات در قرارداد: قرارداد حاضر ویا اجزای آن تنها با توافق همه جمهوریهای عضو میتوانند لغو شده تغییر یافته ویا اصلاح شود.

تظاهرات اعتراضی - استکھلم

در این اعلامیه، هدف مودرمانی که کلسنما زمانهای مدافع حقوق بشر دولت ایران را برای افساد و شکنجه زندانیان سیاسی محکوم میکند دولت سوئد را تهنیت به عمل می آورد تا قرارداد جدیدی امضاء کند، با توجه به هوای سرد نظر هر کسند که این عمل را تهنیت می دهند، خبر این تظاهرات در روزنامه‌های بجا برسد.

روز سه شنبه ۱۸ اسفند مراسم عمت ورود در سوئد رخه ای برانغلی کمروالستی به استکھلم، تظاهرات اعتراضی رسیدن مرکز تجار فارشد، و سایر مسوولان رخا تا مجلس سوئد را مزخراخ رسد، در آنجا پلیس ا رتل حضور پیدا کرده بود و ما سر برد بکنند. تظاهرات کنندگان به ما حتماً شد، این کمسیون اعتراضی توسط کمیته ایران با منقسم استکھلم سازماندهی شده بود، در طول تظاهرات اعلامیه در بیان سوئدی و فارسی علیه حضور ولایتی بخش شد.

مباحثه با رفیق سارا محمود

آدا به زلفه ۱

سؤال: یکی از دستاوردهای مهم کنفرانس سازمان خارج، تصویب بندی جهت تامین سهمیه برای عضویت اعضای زنان در ارگانهای رهبری تشکیلات، مشخصاً در ارگان کمیته خارج، بوده است. نظراتان در این باره چیست؟ فکر میکنید که بند مصوبه چه تأثیری بلحاظ سیاسی در تشکیلاتهای چپ و تشکیلات ما و در فعالین زن خواهد داشت؟

جواب: توجه عمیق کنفرانس به این مسئله با عصبانیت خوشحالی است، نه بخاطر نتایج بلافصلی برای زنان در تشکیلات ما، بلکه اساساً به این دلیل که توجه به موضوع به اینگونه مسایل و تصویب قوانینی در رابطه با آنها، سرمنظر از درست بودن یا نبودنشان نشان دهنده آنست که تشکیلات ما در حال تحول عمیقی است و تلاش میکند از طریق اهمیت بخشیدن به قانون و اساسنامه ساختار تشکیلاتی مناسب را برای عملی کردن خواستههای ذهنی اعضایش شکل بدهد.

اما در مورد خود مصوبه، طبیعی است که حق برابر اعضای تشکیلات، یک پایه اساسی دمکراسی تشکیلاتی است، بنابراین باید گفت به لحاظ اصولی، مصوبه کنفرانس قاعدتاً ناقص اصل دمکراسی است. اما از طرف دیگر واقعیت این است که در جامعه قشرهایی هستند که در طول سدهها آندقد عقب نگه داشته شده اند که امروز هر چه بدون به جلوگیری نامیرسد، به علاوه شتاب تاریخ برای جلوگیری بیشتر است، یعنی اینها بهتر میتوانند بر امکانات عصر جدید تکیه بزنند و به پیشرفت خودشان سرعت بدهند تا عقبیها. وضعیت زنان در کل جامعه و در همه اجزای آن از این قرار است. در این صورت اگر مسا بخوایم بر مبنای فرمولهای عام دمکراسی عمل کنیم، در واقع به زنها ظلم کرده ایم. باین دلیل من فکر میکنم قابل شدن امتیازاتی برای زنها، برای اینکه بتوانند خود را از این بن بست در بیاورند، لااقل یک اصل کاملاً عادلانه است. بنظر من مصوبه کنفرانس خارج کشور ما بسیاراً اصلاحاتی میتواند به بهبود موقعیت زنها در تشکیلات ما کمک کند و خواه ناخواه در سازمانهای دیگر هم بنحوی منسک خواهد شد و آنها را به واکنش خواهد کشانید.

سؤال: فکر میکنید که چه رابطهای بین یکی از بندهای منشور آزادی زنان، منشور در راه کارگر شماره ۷۲، که در آنجا اختصاص امتیازاتی برای زنان در سطح مجامع مختلف قانون گذاری و اجراءات بمنظور جسمبران عقب ماندگی آنها، در نظر گرفته شده، و بند مصوبه در کنفرانس سوم وجود دارد؟

جواب: در منشور به پایه درخواست امتیازاتی برای زنان بر مبنای همان استدلالی است که لااقل به آن اشاره کردم. با وجود این لازم است نکته‌های را مورد توجه قرار

بدهیم. آنچه در منشور ذکر شده توده عظیم زنان، به‌ویژه اکثریت عقب ماندگان را برنظر دارد. بند مربوطه در کنفرانس تنها شمار بسیار محدودی از زنان حتی در درون سازمان را در بر میگیرد. نباید اینرا ترجمان عملی آن بند بشمار آورد، هرچند که از آن تأثیر بگیرد. من نه بخاطر رفیقانه بلکه واقعا بر مبنای اعتقاد عمیقم و بر اساس نتیجه گیری از همه تجربیات تاریخی می‌خواهم تأکید کنم هر نوع بهبودی در وضعیت زنان چه در سطح یک سازمان چه در سطح جامعه باید از اعماق نشأت بگیرد. باید دقیقاً محرومترین زنان که وسیعترین قشر آنان هم هستند مرکز اصلاح و تحول باشند. تجارب تاریخی هم در غرب و هم در شرق این را اثبات کرده است. شما ببینید بیش از سی سال پیش در سیلان خانم باندارایک در راس دولت بود، یا خانم گاندی در هند، در حالیکه اگر جمهوری اسلامی را کنار بگذاریم، در هند و پاکستان و کشورهای مشابه و جاویرا ش ن وضعیت زنان واقعا از همه جای جهان خرابتر است. من مخصوصاً روی این مسئله تأکید میکنم، چون با دگرسیاهی که بتازگی در محنه سیاست جهان اتفاق افتاده جریان موج ارتجاعی، بسیاری از روشنفکران چپ کشورها عقب مانده را بنیادین خود کشیده است که پیش با افتاده ترین بدیهیات را هم زیر سؤال میبرند. متلاً من چند مدت پیش در نشریه فدایی متعلق به ساوان فدائیان خلق مقاله‌ای خواندم که بمناسبت ۸ مارس نوشته شده بود از خانمی به اسم فریده الفت. «مقالا بود ایشان راه حلی برای مسایل زنان بدست دهند» از جمله حوادث هجنان انگیزی که به ایشان سرمشق داده بسود به حکومت رسیدن خانم آگیو در فیلیپین و خانم چامورو در تایوانگوار بود. و ایشان با خوشحالی نوشته بودند که این امر نشان دهنده آنست که انبوهی از زنان در اداو اموز کشور و خال دارند! تکرش را بکنید چه نتیجه گیری عیبی! حالا چرا ایشان حق پیشگویی خانم گلدامایر یا لاقل همین تاجر را رعایت نکرده اند. بگذریم...

فرض هم میکنم بعلت آنکه دستگاههای خوری غرب نتایج بلافصل حکومت خانم چامورو برای زنان کشور وهم بی‌اطلاعت... آنچه اینجا مورد بحث است این است که تمام ایشان است که گویا با مدارت و وکالت فلان خانم در هند یا پاکستان یا اصلاً در آمریکا و انگلستان وضع تسود زنان تغییر میکند. در واقع این نوع تفکر آفتی است برای جنبش زنان که مخصوصاً باید با آن مبارزه شوند و درست از جنبش تفکری است که شاه پهلوی و حتی همین رژیم خمینی هم برای توهم پرانگیختن تغذیه کرده اند، در حالیکه مکشاف بین زنان و مردان در کشور ما سفیر است ما هم سی سال است که از خانم شمن الملوک محاب تا خانم دهبان نماینده داریم.

بنابراین من مجدداً تأکید میکنم که هر نوع تحول اساسی در وضع زنان فقط وقتی میتواند تحقق یابد که از اعمالی صورت بگیرد نه از فراز سر مردم و بند مربوطه منشور هم اساساً بر این اصل بنا شده است و ما نباید در این رابطه

سازمانهای توده‌ای را که در منشور ذکر شده با سازمانهای حزبی یکی بگیریم.

سؤال: بنده مصوبه قاعدتاً شامل زنانی است که حداقل توانایی لازم را جهت عضویت در ارگانهای رهبری تشکیلات دارند. آیا فکر میکنید که با شرایط سازمان ما تشخیص حداقل توانایی ممکن است. شما این حداقلس توانایی را حول چه محورهایی میبینید؟

جواب: برای ارگانهای رهبری تشکیلات باید توانایی و صلاحیت اصل باشد. آن سند مصوبه را هم فکر میکنم اساساً باید در سطح حوزه‌ها مورد توجه قرار داد. به‌ویژه که بنابر تجربه خود دیده‌ام که در سطح حوزه‌ها حتی وقتی توانایی مساری است بعلت ساختن گری و فرهنگ ردمالارانه جامعه ما، خود بخود و ناآگاهانه زنان مورد بی‌توجهی واقع میشوند. به علاوه اصلاح از پایه پس از چند سال خود بخود روی بهبود وضعیت رهبری تأثیر خواهد گذارد.

سؤال: چطور و تحت چه شرایطی بند مصوبه، سازمان ما را بعنوان یک سازمان مخفی چه بلحاظ سیاسی و چه بلحاظ امنیتی، تضعیف خواهد کرد؟

جواب: توجه کنید که مصوبه مربوط به سازمان خارج است. البته ما یک سازمان مخفی هستیم و تاگزیریم به ضروریات آن تن بدهیم. پس در داخل کشور و در سطح رهبری شرایط واقعی ما را وادار به انتخاب بلحاظ یکدیگر نوع ما و اگر در این اصل، یعنی اصل انتخاب به اساس توانایی نه تنها کارکرد یک سازمان مخفی مثل ما، بلکه حتی توانایی خودمان آن را میتوانست زیر سؤال ببرد. البته هرچه پایه توده‌های سازمان گسترده باشد و تشکیلات های جنبی و علنی گسترده‌تری را در بر بگیرد امکان استفاده از چنین موادی در داخل کشور وسیعتر میشود، به علاوه برای کنفرانس و کنگره نیز میتوان در صد معینی را به نمایندگان اختصاص داد. ولی بهرحال در شرایط مخفی به‌ویژه در سطح رهبری بنظر من اصل بر انتخاب تواناترین کادرهاست. اگر به این مسایل توجه کنیم به گمان من مصوبه مشخص سازمان خارج، مار را بلحاظ سیاسی تضعیف نخواهد کرد.

سؤال: حالا کمی به سخنان رفسنجانی بپردازیم که اخیراً سرصدای زیادی بر پا کرده است. بنظر شما صحبت‌های اخیر رفسنجانی در نماز جمعه، در چهار چوب چه مسیله عقب نشینی در مقابل اعتراضات مردم بشمار نمی‌آید؟

جواب: طبیعی است که رفسنجانی تلاش کرده است در برابر واکنش مردم بخصوص جوانانی که از یکسای، فشارهای اقتصادی، زبوتانی در تشکیلات خانواده و کسلا فشار ولایت تقیه بر زندگی عرفی بنسوه آمده‌اند تجدیدری

ببیندیشد اما آنچه مهم است که همین تدبیر بنحوی طرزآمیز، و عبرت آموز نشان میدهد که مسئله تبعیض جنسی و تحقیر و ستم زن در چارچوب ج-ا اساسا قابل حل نیست، چرا؟ چون وقتی رفسنجانی بوقتان بیرون آمد مرد عاقبت اندیش و باصطلاح خردگرای ج-ا در جستجوی راهی برآمده که این تناقض مهم جامعه عرفی را بسا موجدیت ولایت فقیه حل کند، در چارچوب قوانین اسلامی راه دیگری بخیر از این پیدا نکرده که به سینه متوسل شود که خود بطور سنتی یکی از مظاهر ستم بر زن در جامعه ما بوده است. میفهمد در جامعه ما عملا به چه مفهوم بود، بجز تعدد زوجات در تبیح‌ترین شکلیش. عبارت معروف ۴ عقده و ۴۰ مینه" را که به طنبه هم ورد زبان مردم ما بوده است بخاطر بیابورید و این فقط مختص جامعه اسلامی نیست، همه جوامع که بکسدت عقب مانده‌اند و زن‌ها در آن تحت شدیدترین تبعیضات و فشارها قرار دارند، قوانین و مفاهیم مشابه دارند. مثلا در بین هندوها و بیروان کنفوسیوس نوعی سهووی موت یا دایم هست، که با اصطلاح فرنگیها *SPOUSE* - که حقوق زن عقده را ندارند، در واقع این درنکارترین شکل تعدد زوجات و ستم بر زنان بوده است. نا چمه ما بویژه در میان زنان فقیر برانگیخته و سالیان سال است که مورد اعتراف زنان ترقیخواه در سراسر جهان قرار گرفته است.

سؤال: شما فکر نمیکنید طریقی که رفسنجانی ارائه کرده بنوعی به تصحیح روابط زن و مرد و افزایش عرفیگری در جامعه می‌انجامد؟

جواب: تصحیح روابط زن و مرد؟ شما حتی اگر ایسن سخنان را به مفهوم آزادی بیشتر روابط جنسی بین زن و مرد بپذیرید، اول این آزادی جنسی برای مردان است تا بیجا مفهوم متقابل آن ممنوعیت روابط غیرجنسی بین زن و مرد است معنای ضمنی این نوع آزادی جنسی آن است که مسا زنان در دانشگاه، در خیابان در محل کار حق دوستی و معاشرت با مردان را ندارند مگر آنکه ماده‌ای باقیم‌بسه قول حضرتان" برای اشباع نیازهای جنسی مرد" حلالا یا بصورت هسر موت یا بصورت هسر دایم، اساسا سایه عفتی سالم بین یک زن و مرد یا هر نوعی موقت بسا بیاید- بر آن است که در آن زن هم مثل مرد حق انتخاب داشته باشد و این ممکن نیست مگر آنکه زن‌ها نتوانند به مثابه آسمای برابر حقوق با مردان در جامعه مشارکت و معاشرت کنند. اما این پیش شرط اصلی و مقدماتی در قلموس ج-ا یعنی کفر و گناه، باید به کله امشال رفسنجانی فرو برده که مسئله زنان درست است که نباید با آنان بمشابه ماده‌ی نه برخورد کرد، آنها میخواهند شهروندی برابر حقوق با مردان باشند. بنابراین مسئله زن مساوی با مسئله رابطه جنسی نیست و ایسن چیزی است که با فلسفه ولایت فقیه جور در نمی‌آید و این است جوهر دید تبعیگراانه ج-ا نیست، نه که در سخنان رفسنجانی هم جلوه دیگری از آن خود را بنمایش میدکند تا نیا. در جامعه‌ای که حتی آزادی بیوش زن را به رسمیت نمی‌شناسند چه جای عرف‌گرایی؟ اولین قدم در عرف‌گرایی رفع حجاب اجباری است و تازه میماند هزار و یک پله قوانین ارتجاعی بعدی که سبک‌دوش دست برزیند از هر گوشه یک جناح و دسته سر برمی‌آورند که

و انفاش، و اناموسا، و کاره البته دست‌ها را نمیرد یعنی ولایت فقیه نمیتواند نهایتا علیه قوانینی که دلایل موجدیت است سرخیزد. ثالثا ما باید مسئله را در سطح وسیع جامعه ۵۰ میلیونی در نظر بگیریم، آن عوامل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که سببه را در جامعه ما به فاجعه تبدیل میکند نهنها از بین نرفته که به برکت ولایت فقیه " تکامل " هم یافته است. وقتی در این سطح نگاه کنیم، میفهمد یعنی تعدد زوجات در بدترین وجهش، یعنی گسترش باز هم بیشتر هو آوردن بر سر زن اول دوم که هم اکنون هم نسبت به زمان شاه رواج بیشتری یافته و حتی بسسه خانوادهای مدرن شب‌ریشینی هم سرایت کرده است. یعنی رواج غیبتی حاجی‌بازاریهای سنتی و از جمله خودابسن آخوندها، میخود نیست که خود رفسنجانی هم در سخنان خود نسبت به این امر هشدار داده است. تزاره ولایت فقیه بدیخنیهای جدید هم برای تکمیل ایسن مصیبت فراهم کرده است. آنها صدها هزار نفر را به وسعه بهشت به میدان هلاکت فرستادند، حالا با بیشرمی بیوه‌هایشان را برای " اشباع نیازهای جنسی " او " اغرای جنسی " پیشنهاد میکنند. این بسیاری از زنان بی‌سرپرست این خانواده‌ها را که اغلب هم از قشر محروم جامعه بوده‌اند و اکنون هیچ مدر آمدنی ندارند به زندگی فلاکت باری خواهد کشیدند.

۱- بجا بزر سایه ولایت فقیه زن ایرانی چنان هولناک سقوط کرده و این جمهوری چنان زوا بی جامعه را به فساد آورده است که دل بستن به رواج عرف گرایسی در چارچوب این رژیم بدترین جنایتی است که در حق زن ایرانی میتوان رود! ذاتی ۱- بمعبارت دیگر مسئله ایسن نیست که آیا این جناح بی آن جناح رژیم میتواند کشایشی در وضع موجود ایجاد کند. مسئله این است که تغییرات قطر چگانی در چارچوب رژیمی که ابرو راه خود رشید و فک با گکار میگردن تا زن را به قرون وسطای صحرای عسرب بازگرداند، یعنی تسلیم شدن به فشارهای ج-ا حقیقت این است مسئله که ما حتی برای بازگشت به جامعه عرفی، یعنی همان شرایط محقرانه زن در دوران شاه هم ناچاریم بر سه این رژیم را از جا بکنیم. و واقع جمهوری اسلامی به مرگ میگردن تا به تب رانی کند، و گمانیکسه به این ترفند ج-ا دل می‌بندند، همانا هستند که عفتون را در این جامعه می‌پراندند.

سؤال: آیا طرح رفسنجانی را میبایست به مثابه زندگی مبتذلتان تلقی کرد. موقعیت زن در این طرح چگونه است؟

جواب: منظور از زندگی مشترک اسلامی چیست؟ قیاسی با زندگی مشترک بدون ثبت رسمی در غرب؟ اما این زندگی مشترک غربی اساسا بر استقلال اقتصادی بر زن، بر برابری کامل حقوقی زن و مرد در قوانین کشور، بر حق برابر زن و مرد در امر آزادی جنسی و میمهر از همه سیر اصل تک هسری و نیز بر عوامل فرهنگی بشمار استوار است. اگر شما همه این شرایط را از آن حذف کنید و قوانین و سمن ارتجاعی مملکت ما را جاشین آن کنید، ایوقت تا تبدیل خواهد شده به سینه ۱۰ توجیه کسند رفسنجانی بطور رقیلانیه به جوانان توصیه میکند به خود نشان نیاورند و برای اطفا اغرای جنسی که در کلاس و تاکسی و اتوبوس تحریک میشود

میفهمد و بلافاصله اضافه کرده است " زنهای فراوان بسوای در جامعه هستند " ۱۰ این دیگر رقیلانیه تر سمن توضیحی است که از زندگی مشترک میتوان اراشسه‌داد در غرب هم مفهوم زندگی مشترک کاملا جدا از مفهوسوم مشوقه گرفتن است. در حالیکه اولی هرچه بیشتر بسوم ازدواج رسمی شبیه و نزدیک میشود، دومی همچنان مفهوسوم مذمومی دارد.

سؤال: همانطور که مطلع هستید سرمداران رژیم و خود رفسنجانی در صحبتهای بعدی با طرح ازدواج موقت رسمی حرفهای گذشته را پس گرفته‌اند. این امر را ناشی از چه تحولاتی میدانید؟

جواب: جناح حزب الله از موضعی کاملاً ارتجاعی بسا سخنان رفسنجانی به مخالفت برخاست. آنها داد و فریاد راه انداخته‌اند که این فحشا را دامن مزیند. کدام فحشا؟ طربی است که آقایان نگران زنانی نیستند که از فرط ناچاری و بخاطر فقدان ممر معاش ممکن است به عقد موقت این آن و آن در آیند. چون جناح رادیکال اسلامی یکی از دلایل فحشا میفهمد در همین میدانند و سمنست ارتجاعی سینه را با این استدلال توجیه میکنند که پناهی برای زن بی‌سرپرست فراهم می‌آورد، آنها نگران آنند که رفسنجانی بخواد بخاطر دوام حکومت خسود از فشار بر زنان و خیابانها بکاهد. بسلالوه آنها این امر را بهانه قرار داده‌اند، یعنی کوبیدن جناح مقابل. مسئله هم چون " ناموسی " است رفسنجانی عقب نشینی کرده، اما ارتجاعیت این جناح نباید باعث بشود که ما ماهیت فزندن تمامیت ولایت فقیه را فراموش کرده و به امید کشایشی یا توسل به سخنان رفسنجانی سمنیم، بهرحال این سرشوت محتوم ج-ا است که مجبور باشد برای استناد بر سکوی ولایت دایما این‌ها و آن‌ها بکند اما اینها نمیتوانند به جامعه عرفی بازگردند، چون ولایت فقیه نمیتواند بمیل خود بر شایخ را ببرد که خود بر آن نخته است.

سؤال: آیا وقت آن نرسیده است که عدم مداخله دولت در امور شخصی و در واقع آزادی روابط خصوصی زن و سمن در را در مقابل طرح ارتجاعی و قرون وسطایی سینه مورد تبلیغ توده‌ای قرار دهیم؟

جواب: وقت این امر بسیار بسیار بیشتر از این هم رسیده بود، ما نه تنها باید جدایی دین از دولت و عدم مداخله دولت در امور شخصی مردم را بخواهیم، بلکه باید ایسن لازم را برای تحقق این امر فراهم کرد که ولایت خصوصی زن و مرد از فشار قیود اقتصادی و سمن ارتجاعی آزاد گردد. این امر نه فقط در این جمهوری ضد زن ممکن نیست بلکه تنها تصحیح قوانین در چارچوب یک دولت عرفی هم مسئله را حل نمیکند، برای تحقق این خواست بایسد جنبش توده‌ای زنان از اعماق دامن زده شود و سازمانهای دفاع از زنان رفسنجانی را بشکند، انقلابی توده‌ای، و این آخرینشان انقلاب ساندیس است. اینها این حقیقت دانستهای واقعی بسیار دارند که میتوان و باید آنها را برای مردم بازگو کرد.

گفت و شنودی

با

اسماعیل خوئی



سؤال: در مورد شعر نیمايي از سموايليم تحميلي، يعني سانسور صحبت كردي، منظر هم رسيد كه سانسور در اينجا، موفقيتي بيش از اندازه داشته بصورت يسك سانسور ذاتي درآمده، شاعر را وادار كرده زباني را برگزيند كه سانسور را در خودش داره، در خطاب به مخاطبان كسي كه مفروض بوده برائش، در اين زمينه خواسته توضيح بدي

ج: درست ه، به روزي اخوان گفت زمانيكه مدق رو كاري بود و اننگي وزشهاي آزادي اينسو و آنسو، چامه رو در خودش گرفته بود و فرس براي اين بود كه چيزي ديگر نيما سانسور كار نيست، نيما پويوچ به وقتي به اخوان گفته كه حالا چه جوري شعر بگيم؟ بله، شعر نيمايي در برخسور و در گر ه خوردگي با سانسور رشد كرد، منتها دقت كنيد كه در همان راستا چندان تكامل يافت كه چيزهايي در فهم خودش گفت خودش بتدريج از درون روشن كرد، و كار اجبايي رسيد كه دستگاه سانسور قهرستي از واژه هاي ممنوع بدست داد، شب، جنگل و... يعني كه آن مفاهيم در كارگرد اجتماعي خودش از سموايليم فراتر رفت - شو زبان، زبان جستجوي شخصي هم بود - در اين راستا بد نيست محتوي يك سخنراني اي را كه در آمريكا داشتم برابرتان فشرده بگويم - بر پيوند با شعر نيمايي در شرايط پس از قيام، مسن بر آنسكه شعسور نيمايي پس از قيام، دچار يك بحران شده - در اين راستا، تخت و بي درنگ بايد شاعران ايراني رو در ايران از شاعران ايرانسوري غربت باز شناخت، شاعران ايراني در ايران محكوم بسه خاموشي هستند، چرا؟ براي اينكه دستگاه نويديا و اورگان شعر امروز ايران را ميشناسد - خود كساني كه گانسون ده كار هستند از مخاطبان شعر نيمايي پيوند آنها ميدانند كه شاعر امروز ايران چه ميگويد - با آنها ديگر با اين زبان نميتوان سخن گفت - زوزها لو لوفت - مهمتر از بي درنگ قضيه، نه تنها كدهاي شناخته شده لو رفته است، اصلا زبانيك كد داشته باشد ديگر ممنوع است - پس شعسور نيمايي در ايران ممنوع است - بيمون از ايران، شاعسر نيمايي با چيزي بنام سانسور روياور نيست، در نتيجه نماندگرايي براي چي؟ موضوعيت خودش رواز دست ميدهد - من كه ميخونم براتمي هرآنچه دل تنگ ميخواهد، درباره خميني و ميخونم بگويم، مگر مرض دارم به بيجونسم قضيه رو - پس هرچي ميخواه ميگم، اما اون زباني هنوز بلد نيستم - زباني كه من بيلم زبان نيمايي است - من هنوز ان يكي زبان رو بلد نيستم - اين خودش ميشه

خودش رو ميديا خواهد كرد، راه حل چيست ان من نميدونه راستي - گرتهاي از آينده رو بيش چشم دارم، اين گرته هم طبعيا بسيار ناقص - براي اينكه ما دسترسي به كسار شاعران ايران در ايران نداريم، نمونه هاي اندك شماری از اونا بدست ما ميرسه - مثلا من فكر ميكنم شعر ۱۰۰۰ ز ۰۰۰ در اين زمينه يك نمونه است كه ميشه رويش انگشت گذاشت - يا شعر ۰۰۰ و برخي شعرهاي ديگر از شاعسران ديگر رو هم من باز در نظر دارم - ميبينم كه، منظر دروني اين شعرها به سوي بازگشت، به قسمي سانگي است، بسه قسمي بي برابري است - يك نكته ديگر رو هم من ميخونم در اين شعرها به سوي بازگشت، براي اينكه بدبخانه بس شعسور شاعران ديگر دسترسي ندارم - ولي چند نمونه اي از شعر ديگر دوستان شاعر، كه تونستهم به آنها دسترسي داشته باشم، تايييكندنه نكته اي است كه حالا ميخواه بگم - و آن اينه، در هنر شناسي بطور كلي، اصلي داريم كه ميتوان گفت اصل محضواني شكل ويحوتو كار هنري، هر كار هنري، موفق نخواهد بود مگر آنكه شكل محتواني ان با بديگري از درون هسوخان باشنده - شما شاهنامه در قوسوي رو با وزن متنسوي مولوي نميتونيد بگيد، همچنانكه شعر - و از سوي خودش و با وزن شاهنامه اگر ميگفت، كار را خراب كرده بود - اگر قزاقه به كسي بگيد من شور و دوست دارم، بايد آهنگساز گفتار تان نرم باشه، با مشتهاي گرگزده و با فرياد نميشه به كسي گفت: خيلي دوست دارم - و از سوي ديگر، اگر ميخواهيد حماسه اي بگيد باز نميتونيد با دستهاي بائين افتاده و گردن كج و آهنگ ملايم حرف بزويد - آنجا البته كه بايد فرياد بكشيد، البته كه مشتبا بايد كسره شده باشد، و... و... و... و...

باري پس چيزي داريم به نام اصل محضواني شكل و محتوا - خمينيسم از ديدگاه تاريخي چگونه نمودي است؟ بي هيچ ترديدي يك نمود بورژوازي نيست - هيچ بنسبد ويپيودي با قرن بيستم نداره - من نظرم من حتي يك نمود فنودالي نيز نيست - از ديد فرهنگي كه نگاه كنيسم خمينيسم يك نمونه چشمگيري است از يك نمود پيش فنودالي - قبيله بله، اما ارانه و حتي برده دارانه، يك چنين ذهنيتي بنياد جهان نگرانه ساختار حاكميت كنوني است. در برخورد با چنين ساختاري از قدرت بوده كه ناصر خمرو ۱۰۰۰ سال پيش گفته كه: از شاهزي فقيه چنان رفتيم - كز بيم دور - دهن اژدها دم - آنچه، اكنون بسا آن روبرو هوسم كنيتمه اني است از واپس پربان شكني تاريخي - يعني انگار دستي از غيب آمده، مارو گرفته از قرن بيستم بر زمان كرده به ۱۴ قرن پيش - ميبيند، محتوا چقدر عقب مانده است - حالا اين محتوي برابري عقب مانده و ميشه با عكلهاي پيشرفته نيمايي بازمود و بياني كسرد - آيا اين محتوا، همان محتويي نيست كه از توش شعسور ناصر خمرو برآمد و در اوچش چند حافظه من فكر ميكنم كه اصل محضواني شكل و محتوا باعث ميشه، به ناگزير - كه يك بار ديگر قابلهاي سنتي به كار گرفته بشن - گونه اي بكار بستن دوباره و گذراي قابلهاي سنتسي - نمونه اش رو فقط بيشتر ميخونم از كار خودم بيارم - اما شاعران ديگر رو هم، كه به ناگزير ميخونم از هم اسسم بيمر، ميخونم كه غزل ميگونه - قلميده بسيار گفته ميشود - شكل زباني راسيسار به كار ميبنند - گونه اي بازگشت به قابلهاي سنتسي - چرا چنين است - فكر ميكنم كسره بساخ اينه كه اصل محضواني شكل و محتوا شاعر و ناگزير

زمينه يك بحراني - بحران زباني - اما اين فقط يك نكته عام نيست - عوامل ديگري هم داريم - منظر نماندگرايي، منظر خمينيسم و اگر شيكافه ميبيند كه اين منظر بر بنسناد يك اصل استوار است - و آن اصله است كه من اسمش رو گذاشتم اصل رابطه نكل و نمود - يعني چه؟ بسراي نمونه يك پار يك نمود است - لعل نماده - چشم بار يك نموده، نرگس يك نماده، شرايط آرياسمري يك نمود است، شب يك نماده است - شما آنگاه كه پيوند منطقي نمود نماده را بشكافيد - به اين نتيجه ميرسيد كه اصل منطقي در كسار در اين پيونده، اينه كه هرچه نمود، چي چي باشنده مسناد چي چي تر است - يعني اگر نمود كوچك است شما مسناد كوچكتر است - اگر نمود بزرگه شما مسنادي بزرگتر است - اگر نمود زشت نماده بسبي زشت تر است - اگر نمود زيبا است، نماده بسبي زيبا تر است - شاعراني داشتم كه آرياسمير را شفاك ناميده اند - ما ميخيميديم و ميگفتم آرياسمير است - چرا براي اينكه خودمان ميدانستيم كه آرياسمير، بسه راستي شفاك كه نيست - مار كه ديگر يروي دوش نشداره، من جوانان زياده كه نميگيره بخوردن مارهاش بده - اما در پيوند با خمينيسم زبان نمادگرايي چكار ميخواهد بكند - شما اينجا با نمودي روياور هستيد كه ابداه هر نمادي روميشنند - شما نمودي را كه خمينيسم است در نظر بياريد، از هر نمادي كه توصيف خواسته باشيد بكنيد چي چي تر است - اگر مثلا در پيوند با خميني، بگيد اين شفاك من خودم اينسور - يك شعري گفته ام، اين خاك | من به خاك حق ميدم خوب چيزي است - من دوتا مار داشتم، والا تازه زده مسوم آدم خوار نيومدم - مارها انتم ميگردند - براي اينكه ذهن اذيت نكنند ناگزير بودم كه رو روز غمز يك جوانسور و درآ ريم بديم به هر كدامشان - اما اين آقا روزي بانمداست من جوان رو ميخوره و به خوردن ميده، بانمداست جوان و ميگه و به كشتن ميده - پس اگر قرار بود بيم بكند - ناگزير، ميخونستي بكي خميني - ولي عكش رو كه نميتوني بگي - ميبيند، رابطه نمود نماده در هم ريخته - يعني در برخورد با اين نمود اصلا زبان نمادگرايانه كاربرد منطقيشور و از دست ميده و اينهم يك زمينه است براي اينكه نسبه فقط نمادگرايي نيمايي بلكه نمادگرايي بطور كليسور و برخورد با اين حاكميت، در برخورد با اين نمودگراي بردش رو از دست ميده - خب عيه اين دليل خودم است - كه زبان شعر امروز ايران در بحران بسر ميريه - اين بحران البته راه حسل

گفت و شنودی با اسماعیل خوشی

سیاست بازگشت ادبی ابن رزمی به توتونه مقابله بکنه .

جواب : الان اگر نشریات ادبی جمهوری اسلامی رو بخونید میبینید ماه به ماه، حتی هفته به هفته، و حتی میشه گفت روز بروز، شاعران تازه‌ای کشف میشنونه. من از درون همان فراموش‌خانه‌ها سنت، شاعرانی کسه همشون بسیار فروتنند، بسیار فاضلند، بسیار ادیبند و معمولاً از ۷۰ سال کمتر سن ندارند. و همشون هم استاندنه و همشون هم قصیده‌های عرفانی و یا غزل‌های موفقیانه میفرمایند! و فقط در یکی از شمارهای چنگی به نسام چنگه هنر و ادب اسلامی به گلّه از استادان رویوگیا باهاشون آشنا شدم. همچنانکه شاعران طبیعی بارگه استمشاهی، شاعران بی‌ریشه نوآوری همچون پرویز - اسلامیون میبودند، طبیعی است که شاعران بارگه - ستمشخی نیز شاعرانی عقب‌مانده‌تر از عباس - با باشند.

در این معنا و از این دیدگاه که نگاه کنیم تن در دادن یک شاعر نیشانی به شعر کلاسیک البته به کهن‌رایی البته به قسمی عقب نشینی است. که می‌توان گفت بازگشت ادبی است و فاجعه است حتی. اما من اینو، اینجوری نمی‌بینم. اصرار داشتیم که یک کار موفقه، برای اینکه روشن باشه که امیدوارم روشن باشه که در اندیشه من چی میگذره. باز باید شاعرانه سخن بگویم، موقعتی رومن اینجوری میبینم؛ داشتم به در دشت تکامل طبیعی و فرهنگ و هنر شعر خودمون پیش میرفتیم، یک دفعه رسیده‌ایم به یک دره بسیار ژرفی که بصورت عادی و طبیعی هم نمیتونیم از روش بریم. ناگزیریم که چند گام تمام به عقب برگردیم، دور خیز کنیم. من اینگونه ویژه از بازگشت به قالب‌ها و قالب‌های سنتی‌رو، این عقب‌نشینی‌رو، دور خیز میبینم. اگر تنها خود من میبودم که اینکار رو کرده بودم میشد بگم که در حقیقت کوششی میکنم ببحال و بی‌بوده و حسی نازم برای اینکه برخی از اشتباهات ریهایی ادبی خودم توجیه کنم. اما میبینم که غزل سرون، برداختن به رباعی و ماندن‌هایش، یعنی بکارگرفتن قالب‌های سنتی فقط در کار من نیست که پیش اومده، چندین شاعر دیگر از جمله شاعرانی که در ایران هستند، میدونن میشناسن. بی‌آنکه حتی از دید نظری بکار خودشان توجیه داشته باشن. این کار رو کردند. یکی از گرفتاریهایم این است که در هیچ کدام از مرحله‌های شعری خود زیاد نچمانم و یکی گرفتاریهایم اینست که اگر اشعار را گرفتار کنی بگذاریم. من خیلی زود آگاه میشوم به کاری که دارم میکنم. و از خودم میپرسم چرا این کار را میکنم؟ من یک دفعه دیدم در سال ۵۸ در تهران قصیده سرودم، و بعد بازم دارم که بگم. باز دلم میخواد که قصیده بگم. فکر نکند این اول من به یک شایر شعری رسیدم و آنگاه از آن شایر را در کار خودم پیاده کردم. برای من این پرسش پیش اومد که برای چی برای من اینقدر طبیعی شده کسه در پیوند با خمینیس قصیده و یا رباعی بگویم معنای این

میکنه از اینکار. آیا این یک واپس نشستن، یک بازگشته یاخ اینست که هم آری و هم نه. آیا خمینیس یک بازگشته در تاریخ. پاسخ اینست که هم آری هم نه. خمینیس - بازگشته در این معنا، که بهر حال به ما حاکمیتی و تمجیل کرده که از حاکمیت پیش از خودش واپس مانده تره. در این معنا بازگشت است. اما از سوی دیگر بازگشت نیست به دلیل آنکه، این گونه‌ای است از حاکمیت که فرمت واپسین خوش‌رو داره تجربه میکنه. و بیا فروریختن، این گونه ادعای حاکمیت توگراتیک، حاکمیت خداما لارانه بسرایی همیشه به گور سپرده خواهد شد، در همین معنا بنظر من بکار بستن قالب و قالب‌های سنتی نیز نمودی است گذرا. تا هنگامیکه خمینیس در کار است، شعر به ناگزیر این قالب و قالب‌ها را نیز به کار خواهد گرفت. اما بسا فرو ریختن خمینیس، طبعاً این گرایش، گرایش به قالب‌ها و قالب‌های سنتی نیز فروکش خواهد کرد. یعنی که اگر برگردیم به این مقوم بحران در شعر امروز ایران، کسه من روش انگشت گذاشتم و پرسش ما این باشه که پاسخ این بحران چیست. پاسخ من این خواهد بود که موقتا در بیرون از ایران پاسخ من، یک تنه که می‌توان باقالبها و قالب‌های سنتی بیستیم و راحت‌تر از اینجای توی شعر و واپس مانده سنتی برخورد کرد. اما این پاسخ بحران نیست. بحران زمانی شعر امروز ایران، بحرانی است که پاسخ خودش رو هنوز نیافته است.

سؤال: این استدلال به نظر من درسته. برای اینکه محتوای فرهنگ خمینی‌رو داریم و می‌گیم که یک نسوع بازگشته. اما در دوره ناصر خسرو، هم شاعر و هم آنچه که موضوع شعرش بود، هم عصر می‌بودند. در اینجا توی شاعر با او هم عصر نیستی، بنابراین مقایسه یک مقایسه کاملاً درستی نیست. در نتیجه نمیتوان گفت چون اونجوری شاعر هم داریم، شاعرهای اینجوری هم آره، اون‌ها شاعرهای معاصر خمینی هستند، برای اون‌ها زه ولی برای شاعری که معاصر خمینی نیست، شاعر قرن بیستمی در مقایسه با پدیده قرن هفتمی، این زسان بازگشته به اون زمان. و به نظر من نمیتواند درسته. سؤال: تویه جایی گفتی که در پاسخ به این اصطلاح ضحاک - ضحاک اعتراض خواهد کرد و به درستی.

نمونه‌هایی آوردی در پاسخ به این قریه در انطباق نمود و نماد. یک واقعیت مشترک در وما قول داریم و آن اینه که خمینی بخاطر مجموعه ساختار فرهنگی اش، خواهان یک بازگشت ادبی است به سوس اشکال و به شیوه‌ها، و به سنت‌هایی که ۳۰۰ ساله تاریخ ما بخاطر تغییر غیر خطی‌نویسی دوباره به یک آریه و مقلد تبدیل شده، آنهمه عصر انقلاب سوم قی - تکنیکی. البته من مکرر زیبایی - خرافی‌سی نیستم. ولی می‌خواهم به اصطلاح تلاش معینی رو توضیح بدم. خط تذهیب، ترمز به قلم قابل نشاناست، قصیده، غزل، صنایع کاشی‌کاری و این صنایع کلاسیک تجربه‌ای هستند. به یک تعبیر این رزمی داره سازمان میدهند و در واقع خودش رو بمشابه یک محتوا با شکل معینی از تاریخ مربوطه داره انطباق میدهند. سؤال من اینست که آیا شاعران و همچنین هنرمندان باید با این عقب‌ماندگی تاریخی که داره سازماندهی میشه، همخوانی بکنند. به خاطر اینکه در انطباق با نماد و نمود پاسخ بکنن. آیا اینکه باید راه‌های مدرنی رو پیدا کرد که در عین حال بسا

سخن من بهیچ وجه این نیست که در پیوند با این - نظام، کار نیمایی خود را تعطیل کردم. اون‌ها هستی و بجای خودشه. انگار در اندرون من خسته دل یک آدمی است که میگوید آقای خوشی! شعر " زیرا زمین زمین است " راویا شعر " در نان‌بهارام " را با شعر " یک چهره از سمید " را این جانوان در نمی‌باندن. من با خودش هم حرف دارم، مخاطب جدی و اصلی من البته که مردم‌اند. اما خسود حضرت نیز از مخاطبانم این یک تئوری برخورداریشه. این هم حرف بزنم چون سرگورتیبا کولدک‌فنا - پس زسان کودکی باید ششاد. انگار یک چنین چیزی است.

سؤال: فکر نمیکنید که با سازمان دادن ایسین بازگشت ادبی از زاویه ارتجاعی، فزایی بوجود آمده کسه یک جور مده و به یک جور مد تبدیل شده زور زامی در شعر کلاسیک، و این لزوماً نمیتونه آگاهانه باشه و نه لزوماً مخاطبانم این یک تئوری برخورداریشه. این شعر هم در جامعه مد شده و بنابراین برای اینجور کالا هم مشتری است. و دیگر اینکه، آیا فکرنمیکنی این چند گامی عقب برای یک چشم به جلو، تغییر ذائقه ایجاد نمیکند؟ بدله یک گوشش نالازی می را ایجاد میکنم برای بازگرداندن ذوق مردم به نقطه‌ای که شعر نیشانی تازه به آنجا رسیده بود؟

جواب : اگر براستی دیستان شعر نیمایی تعطیل شده بود، حق با شما بود. ولی بکارگرفتن قالب‌های سنتی در حاشیه تکامل شعر نیمایی است. خود من تاکنون چهار دفتر شعر ترتیبید در آوردم. همین چهار دفتر را اگر نگاه کنید میبینید که در تولید شعری من، بسا که حتی ۴۰ درصد نیز از آن نوع از شعر که الان دارم صحبت میکنم، باشاد. ۸۰ درصد کار من، هنوز همچنان نیمایی است. این یک با جوش است. یعنی درخت گشش نیمایی را در نظر بیارید. میبایش از اون ریشه‌هاش، از فرتوتین ریشه‌هایش در تاریخ، یک باجوشی هم زده، گمان نمیکنم که ایسن باجوش، هرگز یک درخت تنومندی بشه. باخی است موقت به موقعتی گذرا. من اینجوری میبینم و فکر نمیکنم که کهن سرائی شاعر نیشانی، هیچ مشکلی برای ذوق عام خواننده شعر نیمایی در آینده پدید بیآورد. ولی صمتر پاسخ به پرسش اولی شاست. آیا این یک مد روز نیست؟ پاسخ من این است بی هیچ تردیدی هست. منتها این داشته‌ی این پرسش می‌برداختم، پرسشی که انگدی بیشتر به ریشه می‌خواست نزدیکتر بکنم ما را. پرسش این بود که خب، خود این مذاکره پدید آمده. چراست که چنین است؟ چرا من شاعری ۵۰ ساله حوالا می‌باید کینه که قصیده هم میتواند بگوید اصل همانها باز طلسی در ریشه نبوده، البته در حاشیه و در هاله‌هایی از ذهنیت شاعر نیمایی هنوز اون اهتمام آفراین در کار هست. که می‌فکند چون اینها شعر کهن نمیتوانند سربازین، و آروا رند به شعر نیمایی. البته اون اهتمام همچنان هست. بسا که اون تمایل طبیعی به پاسخ گفتن به این اهتمام، الان زمینه ساعدی یافته‌ه برای اینکه بیکار برای همیشه به این اهتمام پاسخ بدهد. ولی باز چرا حالا؟ چرا نه در زمان آری‌هاست؟ بنظر من بر میگردد به موقعت اجتماعی که در شرم هستیم. بسا اینشمه، بیکار دیگر اصرار دارم که روی آوردن خود من - بگذار از قول دیگران حرفی نزنیم. به قالب‌های سنتی

یا سخ گفتن موقت من است به موقعیتی که بی هیچ تردیدی گذرا خواهد بود. خمینیم طبعاً آینده‌دار نیست و از آنجا که خمینیم آینده‌دار نیست، برخورد شعیری من با قالیبای سنتی نیز بی هیچ تردیدی آینده‌نی نخواهد داشت. خاطره‌هایی خواهد بود. خاطره تلخی است!

یعنی اگر خواسته باشیم آنچه را که تا الان گفتیم در دو جمله بگوییم این میسه که شعر نیمائی امروز، بیش از پیش آگاه شده است به اینکه مخاطب اینگونه ویژه شعر چه کسانی هستند. به اینده مردمی خودش آگاهی یافته است. این یک نکته دوم، آگاهی یافته است به اینکه مسئولیت و نادرگراشی نیمائی دیگه کار نیست. در شرایطی که از یکسو مطلقه و از سوی دیگر از بیرون از ایران از آزادی بیست اجدد برخورداره، در چنین شرایطی، طبعاً شعر نیمائی در زبان خودش دچار بحران میشه و شده است. من تا این جا بیشتر از خودی بحران سخن گفتم. پاسخ ایسن بحران چیست؟ پیش از این هم گفتم که من هنوز ننمیدم. و گرتنه ماندنی از اندیشه در پاسخ هست که اشاره کردم.

سؤال: توی اینجا اشاره کردی به بحران در زبان شعر. آیا ما با بحران خود شعر روبرو نیستیم؟

جواب: چرا ما با بحرانی در خود شعر ویا بحران خود شعر روبرو هستیم؟ چرا؟ به این دلیل که ما بسا بحران بطور کلی روبرو هستیم. که با بحران فرهنگ بطور کلی روبرو هستیم. که با بحران تاریخ روبرو هستیم. تاریخ ایران تاریخ جامعه ما، چون یک جامعه انسانی گرایش طبیعی دارد به سوی پیش و خمینیم چون یک نمود گذشته زده و شد تاریخی، گرایش طبیعی دارد به سوی گذشته. بر ایند گرایش به پیش و گرایشی پس، این است که تاریخ در جامعه کنونی، انگار تعطیل است. بنیاد بحران بختر من این است. این بحران به هیچ روی البته ویژه نیست. بحران شعری نمودی است بسیار کوچک از بحران همه هنرها که خود نمودی است از بحران فرهنگ. که خود نمودی است از بحران در تاریخ تکامل جامعه ما.

سؤال: شعر نو، که شعر مجازه، که شعر نادر پوره، در خودش یک شاخه کوچک دیگری دارد بنام "موج نو" که شعر مطلقاً ضد سیاسی است. و سیاستگیز در همه اش ابعادش. و شعر نیماهی هم یک یک شعر اجتماعی است. در خودش یک شاخه دارد که شعر خالص سیاسی است. جنگ واقعی بین این شاخه‌هاست. اگر این دریافست درست است، لطفاً در این زمینه هم توضیح بدهید.

جواب: درسته. منتها من می‌تونم اینها را بزبان خودم نیز باز بگم. یکی از تفاوت‌های بنیادی شعر نو و شعر نیمائی در همین است که شعر نو، شعری است در محتوا و اندیشه‌های مسلطه آن، اندیشه مرگ، نیهلیسم و مردم‌گریزی است. و قسمی عشق طلب کارانه و معشوق‌ستیز، نمونه‌هایش را در شعرهای توللی و نادر ویا نصرت رحمانی آن سالیابا براحتی میتوانیم پیدا کنیم. در اینگونه از شعر هیچ چیز محترمی، هیچ ارزشی هیچ جانیست. همه چیز باید بدین‌بشه. نفی در راستی نیست. نیهلیستی است. در برابر شعر نیمائی که گوهر شعری است اجتماعی. شعر نو در آغازهای خودش شعری است

فراسیسی منه‌دسیاسی، اما اون شعر که در آغاز فراسیسی است همیشه در خطر این است که به ضد سیاسی بدل بشه. شعر نیمائی در آغازهای خودش اجتماعی است. اینگونه از شعر نیز همیشه در خطر این بوده است به شعر ساده زده بدل بشه. یعنی از این دیدگاه که نگاه کنیم، آری شعر سیاست گریز و ضد سیاسی کسانی مثل پرویز اسلامپور را میتوان گفت‌فرزند تاریخی و برآیند منطقی شعر نو. و تصادفی هم نیست که فرخ پهلوی آنگونه از شعر را رسماً از اش حمایت میکند. و در برابر، شعر نیمائی با آغاز شعری است اجتماعی، شعری آگاهانه و در خدمت توده‌های مردم. طبیعی است که آنگاه که سازمان‌های مردمی پدید می‌آیند، شاعران نیمائی نیز رو به‌دین سازمان‌ها می‌آیند. حالا شاعر تا هنگامی که در سازمانی نیست، از آزادی جهان نگرانه و عاطفی هر دو برخوردار است. ولی آنگاه که به سازمانی گرایش پیدا کرده طبعاً نه تنها در راستای جهان نگرانی، بلکه در راستای سیاست ویژه‌ای نیز حرکت کند. و ناگزیر است که همه در ادب‌های جهان نگرانه و عاطفی خودش را در آن راستاها نظام بدهد. این است که از شعر فراسیسی نو، شعر ضدسیاسی پدید می‌آید و او شعر به گوهر اجتماعی نیمائی، شعر سیاست زده، شعر که بیشتر ویژگی‌های شاعر را دارد، تا ارزش‌های شعر را.

بنظر من طبیعی هم بود که چنین باشد. من این را هم دوست دارم که رویش حتماً انگشت بگذارید که شاعر خوندن و شاعر نوشتن، گونه‌ای از شعر مشخص کردن نوعی است از شعر، از نه نفی آن. همان‌گونه که شعرهای اجتماعی خوب و بد داریم. شعر شمار دهنده بسیار خوب و تراز اول داریم و همینطور شعر شمار دهنده که بد است و ضعیف. بسیاری از کارهای من در دفتر سایه‌کل مسیری از کارهای سعید سلطانپور، برخی از کارهای رضا شفیعی، برخی از کارهای نعمت میرزا زاده آرزوم‌آزان گونه‌ای از شعر است که من در راستای شعری می‌آیدارم. برخی از این شعرها، از شعرهای خوب این روزگار است. در برابرش شعرهای اجتماعی بسیار ضعیفی هم داریم. یعنی من اصرار دارم که باره‌نوی که به مفهوم ووازه شعار دادن است از رویش‌پاک کنیم.

سؤال: سعید سلطانپور و شاملو و یونان دوتوانمونه مطرح میکنند. با توجه به اینکه عده‌ای با تکیه به شعر شاملو، می‌خواهند شعر سعیدپوری اعتبار کنند. بلحاظ اینکه شعری سیاسی و سطحی است و عده‌ای هم به اعتبار اینکه شعر شاملو، شعری ریستورکاتیک و فخمیه دور از زبان مردم، می‌خوانن اون روی‌آرزش جلوه دهند تا از شعر نوع شعر سعید دفاع بکنند. می‌خواستم نظر شما را در این مورد بدانم.

جواب: در اینکه شعر شاملو از گونه‌ای اشرافیت زبانی برخورداره، من هیچ تردیدی ندارم. و در این که شعر سعید بسیار خطابی‌تره، بازمه من کمترین شک ندارم. نکته اینست، که سعید، خطا خواهد بود اگر شعر سعید ر شعری در روبروی شعر شاملو ارزیابی کنیم. شعر سعید شعری روبروی شعر شاملو نیست.

شعر سعید ادامه منطقی و فرزند تاریخی شعر شاملوست شعر شاملو شعری است اجتماعی. شعر سعید شعری است بیشتر سیاسی. معنای این سخن البته این نیست

که شاملو شعر سیاسی دقیقاً ندازه. و سعید شعرهایی ندازه که دقیقاً اجتماعی باشند. دکلیت شعری هر کدام از این دوشاعر را که نگاه کنیم، درست خواهد بود. که بگیم که شعر شاملو بیشتر شعر نثر است. شعر سعید بیشتر شعر عمل است. شاملو یک اندیشمند اجتماعی شعر است. سعید یک مرد کار، یک مرد عمل است. در شعر، دوست من و رفیق من، سعید یوسف گفته و بسه نظر من بدرستی. که سعید سلطانپور یک آری‌تاتور شعری است. شاملو یک اندیشمند شعر اجتماعی است. مارکس گفته که تاکنون فیلسوفان از تفسیر جهان سخن گفته‌اند. سخن باری بر سر تغییر دادن جهان است. شعر شاملو تفسیری است از جهان اجتماعی ما. شعر سعید کوشی است برای دگرگون کردن این جهان عمل طبعاً پس از نظر می‌آید. عمل برآیند منطقی و فرزند تاریخی نظر است. ننخست باید شعر شاملو بوده باشد تا آنگاه شعر سعید در کار بیاید من شعر سعید رو فرآیند منطقی و فرزند تاریخی شعر شاملو میبینم. نه چیزی روبروی آن با متفاد با آن شعر. سعید، شاملو است که شعر را به گرتنه عمل گشاند، شعر عمل طبعاً هنگامی آغاز میشود که شعر نظر کار خودش رو کرده باشد.

سؤال: شما در واقع مضمون دوتوع شعر را مقایسه کردید. می‌خواستم نظراتان را بدانم که آیا شاملو میتواند شعر اجتماعی‌اش را با همان تعبیری که شما می‌گویید بازساند و یا ساختمان شعری که تیپ شعر سعید است بسازد و وبالعکس منظوم فقط تیپ است و نه فرد شاملو و یا فرد سعید.

جواب: اینجا در حقیقت پرسشی که در کاره این است که آیا سعید، چون یک شاعر هم‌اوج شاعری چون شاملو است یا خیر. این جاسن دوتوع، درگونه‌ای شعر را با همدیگر ستجدیم. و حرف این بود که همچنان که شعر اجتماعی خوب و شعر اجتماعی بد میتوانیم داشته باشیم. شعر سیاسی خوب و شعر سیاسی بد نیز میتوانیم داشته باشیم و داریسم. پرسش حالا اینکه که آیا استعداد شعری، توانایی سرایش شعر در سعید همان اندازه بود که در احمد شاملو است یا نه.

سؤال: سولام این نبود. مثلاً توی اشعار خودتان شعر از نوع شعر سعید، شعر از نوع شعر شاملو، از هر دوگونه نوع. شاعر هر دوگونه شعر اما یک نفر است. منظوم ساختمان و زبان شعری است.

جواب: من فکر می‌کنم شعر سیاسی سعید به گسرد شعر اجتماعی شاملو نمی‌رسد. علت در ذات شعری‌سیاسی و در ذات شعر اجتماعی نیست، علت اینست که شاملو شاعر بهتری است. اگر سعید شاعر بهتری می‌بود از شاملو، شعر سیاسی سعید از شعر اجتماعی شاملو بیگمان بهتر می‌بود.

ادامه دارد.



گزارشی از

کنفرانس شورای سیاستگذاری

در امور مهاجرت

گوتنبرگ - سوئد

طی سه روز ۲۹ نوامبر تا اول دسامبر کنفرانس در سالن یکی از هتل‌های درجه اول شهر گوتنبرگ بسا حفور خانم "مایلیزولو" وزیر امور مهاجران و آقای "بیورائسون" دبیر و معمار اصلی سیاست‌های پناهندگی دولت سوئد، نمایندگان کمیته و تعدادی از انجمن‌های خارجیان تشکیل گردید، مطبوعات سوئد اهداف این کنفرانس را سیاست مهاجرتی یعنی آزادی گزینش، برابری و همکاری قلمداد کردند؛ چرا که دولت سوئد اخیرا در باره آموزش زبان مادری، کاهش بودجه و آن همچنین موقوف نمودن تدریس زبان مادری به بعد از ساعات عادی مدارس، تصمیماتی غیرمعتاد و تنگنانه و محدودیت برانگیز به‌دور از انتظار افکار مترقی در چار چوب سیاست‌های ضد خارجی چهارده دسامبر گذشته تا حل خود گرفته است، از اینرو کنفرانس مزبور میبایست هماهنگ کننده نقطه عطف این تصمیمات باشد!

کمیته دفاع از حقوق پناهندگان (آسیل کمیته) جمعیت مبارزه با نژادپرستی طی نشستی با تنظیم بیانیه مشترک و اطلاعاتی در خطاب به مسئولین کنفرانس خواهان شرکت در آن برای طرح مطالبات انسانی، اجتماعی و سیاسی پناهندگان و مهاجرین و طرح مشکلات متقاضیان پناهندگی در آستانه سالروز ۱۴ دسامبر که دولت سوئد در این روز تضمینات شدیدی برای پناهندگان فراهم آورد شدند.

دست‌انکاران کنفرانس به این دعوت پاسخ منفی دادند و از شرکت نمایندگان واقعی پناهندگان و خود متقاضیان پناهندگی جلوگیری کردند؛ از اینرو در جهت اعتراض به این نشست در سوئد و بدور از نمایندگان کمیته‌های مدافع پناهندگی طی دوروز پنجمشنبه ۹ نوامبر و شنبه ۱۰ دسامبر، آکسیون اعتراضی در جلو هتل تدارک دیده شد.

در روز شروع کنفرانس پخش اطلاعاتیه‌ها توسط معترضین به کنفرانس، سوالات زیادی را برای شرکت کنندگان برانگیخت و عده‌ای از شرکت در جلسه دچار تردید شدند. برای روز شنبه اول دسامبر که فرصت بیشتری باقی مانده بود، کمیته دفاع از حقوق پناهندگان (آسیل کمیته) با فعالیت مجادله‌ای توانست تعدادی از متقاضیان پناهندگی را از کمیته‌های انتظار به جلوی هتل آورد.

اجتماع پناهندگان در جلوی هتل با مشعل‌های افروخته باندورل، پلاکاردهای اعلامیه‌ها که مضامین آن دفاع از حقوق پناهندگی، جلوگیری از اخراج متقاضیان پناهندگی به کشورهای پناهنده‌سازمان‌های بخشیدن به مدت انتظار خانواده‌های متقاضی، تدارک کلاس‌های زبان آموزی بسیاری کودکان متقاضی در شرایط انتظار، لغو تصمیمات و سبقت ۱۴ دسامبر سال ۱۹۸۹، ... بوده زمینه‌های وسیع سیاست‌های ضدپناهندگی دولت سوئد "منعی محرک‌اسی"

را فراهم نمود. بطور یقین این کنفرانس به سبب در قلمدانهای یکدست و مورد نظر موفق شد، چرا که طبق نوشته "روزنامه مهاجرین شماره ۴۳" هفته‌نامه دولتی اداره مهاجرت سوئد "اتحادیه‌های سراسری یونانیان، یونانیان، بریتانیایی‌ها، اسپانیایی‌ها و ترکیبا بعنوان "اعتراضی نسبت به فقدان سیاست مربوطه به اقلیت‌ها" جلسه را تشریک نمودند."

غیرمعمول این اعتراض و ترک اجلاس، اما نماینده "انجمن فرهنگی ایرانیان" گوتنبرگ که معلوم نیست از چه طریقی و بر چه اساسی حق نمایندگی ایرانیان را از وزارت امور مهاجرت سوئد کسب نموده و به کنفرانس دعوت شده بود تا آخرین لحظات جلسه را به پایان برد و وقتی به میان جمعیت معترضی راه پیدا کرد، مورد سؤال دهبا پناهنده ایرانی جلو هتل قرار گرفت:

نماینده کدام پناهنده ایرانی هستید؟

شمار جلسه‌ای که چیزی دفاع می‌کردی؟

کی به شما نمایندگی داده؟

چرا با هم‌امدادان خود در جلسه باقی ماندید؟

یکی از ایرانیان که چندین سال در این شهر اقامت داشته و همراه معترضین در آکسیون اعتراضی بود، در توجیه سؤال کنندگان گفت: ایشان یکی از مسئولین "انجمن فرهنگی ایرانیان" هستند؛ اینها تنها فعالیت "فرهنگی" میکنند و مسئله پناهندگان چون افسردگی، سیاسی است و اینها با "نیات" میانه‌ای ندارند؛ درگیر قضایا نمی‌شوند!!

در این فاصله نماینده کمیته پناهندگان جهت تماس با "وزیر امور مهاجرت" به محل کنفرانس رفت ولی خانم وزیر به ملاقات رضایت ندادند. غیرمعمول اینکه پناهندگان معترضین در برابر ورود و خروج را احاطه کرده بودند، و بطور غیرمنتظره‌ای حین خن‌شدن خانم وزیر پیش کردید! از جمع حاضرین در کنفرانس آقای "بیورائسون" بفرقی معمار و طراح اصلی سیاست‌های پناهندگی دولت سوئد به میان پناهندگان آمدند تا سرگوشی تازه نمایندگانه مورد شناسایی قرار گرفتند و باخیل غلیم سوالات معترض روبرو شدند.

در زیر گوشه‌هایی از صحبت‌های یکی از مسئولین کمیته دفاع از حقوق پناهندگان (آسیل کمیته) و جمع‌بندی شرکت کنندگان در آکسیون اعتراضی با آقای بیورائسون را می‌آوریم:

سؤال: آقای بیورائسون، زمانیکه دولت در ۱۴ دسامبر ۸۹ حق پناهندگی و قوانین مربوطه را محدود نمود، دلیل این تصمیم خود را برود بیش از حد پناهندگان و ناتوانی خود در پذیرش این تعداد زیاد پناهنده اعلام کردیم؛ آنکه با این تصمیم‌گیری قرار بود تعداد متقاضیان پناهندگی در حال حاضر ۶۰۰۰ نفر بیش از ازل قبل بوده است - سؤال آنست که چه وقت این مسئولین محدودیت‌ها را لغو خواهید کرد؟ در گفتگو حکم می‌کنند که تصمیمی که عملکرد مورد نظر را به‌رمه نداشتند با شانس گرفته و منفی اعلام کرد.

جواب: به این سؤال جواب نمیدهم!

سؤال: حال که به این سؤال جواب نمیدهم، بگذارید سؤال را بگونه‌ای دیگر که طرح نمایم - بنا بر تصمیم دولت در ۱۴ دسامبر ۸۹ و ماده ۶ و ۷ و نیز تبصره ۳۳ قوانین پناهندگی سوئد "موقتا" کنار گذاشته شدند. آیا در این نظر حکم نمی‌کنند که آن مفاد از قانون که مورد استفاده قرار نمی‌گیرند بطور کلی از قوانین

کشور حذف کردند؟

جواب: البته این مفاد هنوز هم گاهی در سوزاری مورد استفاده قرار می‌گیرند - در اینجا آقای بیورائسون در مورد حق پناهندگی سخنی گفته و اظهار داشتند که همه را نمیتوان بعنوان پناهنده پذیرفت و اضافه کرد بعضی کارهای شما (با اشاره به آن مسئول آسیل کمیته که طرف صحبت‌های بود و سوالات را طرح نمود) این کار شما این شمار را (با اشاره به باندرول بزرگی که دست پناهنده‌ها بود "از حق پناهندگی دفاع کنید") آنرا از ممنون تهیه می‌سازد و شما نمی‌توانید پناهندگان واقعی نمراسانید.

سؤال: آقای بیورائسون دفاع از حق پناهندگی در سوئد یک رول قبیح است، اما بزرگترین کمکی که میتوان به پناهندگان کرد، آنست که هرچه از دشمنان برمی‌آید انجام دهیم تا رژیم دیکتاتور پناهنده‌ساز از صحنه جهان محو و نابود گردند، نظر شما چیست؟

جواب: "من کاملا با شما هم عقیده‌ام!"

سؤال: پس حال که بر این عقیده‌اید! چگونه است که دولت شما چند ماه پیش از "ژانویه" مسئولین وزیر جمهوری اسلامی نمایندگی رژیم که در دنیا در نقش حقوق بشر دیکتاتور منشی سرآمد همه می‌باشد برای عقد قراردادهای اقتصادی در تحت سبیل آورد و وزیر سبیل شما آقای "رونه مولین" نیز مطرح می‌کنند که: "هیچ مانع اخلاقی برای گسترش رابطه با ایران وجود ندارد"؟ در ادامه آیا با این کارها شما همان رژیم را که یکی از بزرگترین موجهای پناهندگی را در جهان بره انداخته تقویت می‌کنید یا ثابت سر آن پناهندگان ایرانی را که از دست همان رژیم ضد بشری به سوئد پناهنده می‌آورند مجدداً با این مشکلات و فشارها اخراج یا به دامن رژیم اسلامی بازمی‌بفرستید؟

جواب: آنچه که قبلا گفتیم در مورد محدودیت ایجاد کردن با رژیم‌های دیکتاتور و پناهنده‌ساز باید اعمال نمود، نظر شخصی من بود! والا منافع "صنعتی"، "اقتصادی" چندی هم وجود دارند که دولت روی آن تصمیم می‌گیرد یا نظر شخصی من کارساز نیست!

نماینده آسیل کمیته افزود با سخنان شما هیچ جنبه اعتقادی و دقتی را با خود ندارد و ما در جهت دفاع از حقوق متقاضیان جدیدتر و بی‌پروا عمل می‌نمایم تا افکار عمومی تهرقی سوئد از واقعیت امر مطلع گردند. دولت سوئد باید نسبت به تعهدات بین‌المللی که محفل نموده پایبندی بیشتری نشان دهد.

جمع پناهندگان بعد از این گفتگو به محل کسب "نری کرونه" یکی از کمیته‌های انتظار پناهندگان بود و تمامی ملیتهای ایران، عرب، کرد، ترک، رومانی، ... را ادامه‌کاری و تدارک کسب‌های آینده به صحبت برداشتند. در بین جمع آقای "ساحل‌نشین" شاعر عضو کانسیون نویسندگان ایران در "تعبیر" امیرحسین مشرف شاعر و از وکلای مدافع پناهندگان در طول برپایی آکسیون اعتراضی همراه پناهندگان بودند توسط یکی از مسئولین آسیل کمیته معرفی شدند و در میان استقبال جمع شعرهای خود را در جوی صمیمانه برای حاضرین خواندند.

شب در میان شعر خوانی و گفتگو بین مسئولین

(آسیل کمیته) و پناهندگان به پایان برده شد. ●

خلاصه متن پیش نویس

قرارداد بین جمهوریهای شوروی

(شورای عالی اتحاد شوروی اخیراً متن پیش‌نویس قرارداد را به تصویب رسانده که مبنای مبنای شکلگیری روابط بین جمهوریهای عضو اتحاد شوروی قرار گرفته و از سوی آنها پذیرفته شده و به امضای این قرارداد از سوی تهیه کنندگان آن بنام «شورای عالی اتحاد شوروی» حاکم بر سرزشت خود "معرفی شده و بدین وسیله بر خودمختاری وسیع جمهوریهای عضو تأکید میشود. ما در اینجا خلاصه‌ای از این قرارداد را که از متن آلمانی آن اقتباس و ترجمه شده است می‌آوریم:

۱- اصول پایه‌ای:
هر یک از جمهوریهای امضا کننده، کشوری حاکم بر مقدرات خود بوده و در سرزمین خود کلیه قدرت را در اختیار دارد. در اتحاد جمهوریهای شوروی یک دولت است. امضا کنندگان این اتحاد داوطلبانه، جمهوریها ایجاد شده است.

جمهوریهای عضو، حق کلیه خلقها را تعیین سرزشت خود را به رسمیت می‌شناسد. آنها با قاطعیت بر علیه نژادپرستی، شوینسم، ناسیونالیسم و هر تلاشی برای محدود کردن حقوق رومیوشوند. جمهوریها اولویت حقوق بشر را که در بیانیه عمومی سازمان ملل و در قراردادهای بین‌المللی طرح شده برسمیت می‌شناسد. کلیه شهروندان شوروی از حق آموزش و بکارگیری زبان مادری خود، دسترسی بسوی منابع به اطلاعات، آزادی عقیده و سایر آزادیهای سیاسی و فردی برخوردارند.

جمهوریها خود را چه به برابری سیستم دولتی و تقسیمات اداری و منطقه‌ای آنها و نیز سیستم ارگانهای اداری دولتی خود تصمیم میگیرند. آنها همکاری مبتنی بر ناپندگی را بعنوان اصول پایه‌ای عمومی برسمیت شناخته و در جهت ایجاد دولت قانون مدار بعنوان تضمین اولیه هر گونه گرایش خودکام، کام برمی‌دارند.

جمهوریها مهمترین پیش شرط برای آزادی و رفاه را در ساختن و توسعه یک جامعه پرهوشند می‌دانند. آنها تلاش میکنند تا نیازهای انسانها را بر مبنای انتخاب آزادانه اشکال مالکیت و متدهای اقتصادی نیز تحقق عدالت اجتماعی و تضمین اجتماعی متحقق کنند. جمهوریهای عضو اعلام میکنند که هدف اصلیشان در سطح بین‌المللی صلح پایدار برچیدن کلیه سلاحهای اتمی و سایر سلاحهای مشابه و نیز همکاری دول و دستگ خلقها در حل کلیه مسائل بین‌المللی مبتلا به بشریت است.

۲- ساختار اتحادیه:

عضویت در اتحادیه (جمهوریهای شوروی) آزادانه است. جمهوریهای عضو بصورت مستقل و غیرمستقیم یعنی از طریق وابستگی به یکی از جمهوریهای عضو عضو اتحادیه شناخته شده و مورد حقوق و وظایف آنها را خنده‌دار نخواهد کرد. روابط بین جمهوریهای که یکی به دیگری وابسته است از طریق موافقت نامه‌ها و قراردادهای فی‌مابین تنظیم خواهد شد. اعضای اتحادیه

میتوانند خانه عضویت یک جمهوری را که به تصدیق عمل نموده و با شرایط قرارداد را نقض کرده است طلب کنند. شهروندان یک جمهوری عضو، شهروندان اتحادیه شوروی تلقی میشوند و دارای حقوق و تعهداتی اند که در قانون اساسی، قوانین شوروی و تعهدات بین‌المللی آن مشخص شده‌اند.

سرزمین اتحاد شوروی شامل سرزمینهای جمهوریهای عضو میشود. سرحدات بین جمهوریها تنها با توافق بین طرفین قابل تغییر است.

روابط بین جمهوریها بر مبنای برابری، احترام به حق حاکمیت، تمامیت ارضی، عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و حل کلیه اختلافات بر مبنای همکاری، همساری و متقابل و نیز شیوه ملأحظ این قرارداد. جمهوریها موظف هستند که در سرزمین خود از مستقر شدن نیروهای خارجی جلوگیری کرده و از امضای هرگونه قراردادی که به زیان سایر جمهوریهای عضو باشد خودداری کنند.

جمهوریهای عضو به اتحادیه‌های شوروی، اختیارات کامل زیر را میدهند:

- تصویب قانون اساسی و آوردن پیشنهادات را چه به تغییرات و اصلاحات در آن، تحقق و دفاع از حقوق و آزادیهای پایه‌ای شهروندان اتحاد شوروی در همکاری با جمهوریها.

- حفاظت از تمامیت ارضی و حق حاکمیت اتحادیه، تعیین و حفاظت از مرزهای کشوری، تحقق امنیت، سازماندهی دفاع ملی و رهبری نیروهای مسلح شوروی، اعلام جنگ و امضای قرارداد های صلح.

- تعیین سیاست خارجی اتحادیه و پیش‌بردن، امضای قراردادهای بین‌المللی، هماهنگی فعالیتها، جمهوریها در زمینه سیاست خارجی، تنظیم روابط اقتصادی خارجی، شوروی و هماهنگی فعالیتها، جمهوریها در زمینه امور مربوط به گمرکات.

تعیین استراتژی توسعه اقتصادی کشور همراه با جمهوریها، ایجاد پیش شرطهای لازم برای یک بازار مشترک (در اتحادیه)، اجراء سیاست مالی، اعتباری و پولی مشترک که بر یک پول مشترک مبتنی است، تعیین و اجراء بودجه سالیانه، حفاظت و استفاده از ذخیره مطلا و طلا، صلح و توافق جمهوریها. تحقق برنامه جمهوری و ایجاد یک صندوق توسعه و صندوقی برای از بین بردن عواقب بلایای طبیعی و سایر عوارض.

اداره سیستم انرژی و گرمایی واحد کشور، خطوط راه آهن، خطوط هوایی و دریایی و خطوط لوله‌های اتصالات، اداره کارخانجات صنایع دفاعی، تحقیقات فضای سیستم تمام کشوری ارتباطات و اطلاعات، جغرافیا و کارتوگرافی، هواشناسی و استاندارد، تعیین مبانی استفاده از منابع طبیعی و حفاظت محیط‌زیست، و اجراء یک سیاست اکولوژیکی هماهنگ.

تعیین مبانی سیاست اجتماعی و از جمله مسائل مربوط به شرایط کار و ایمنی کار، تأمین اجتماعی، بیمه بهداشت و مراقبت از مادر و کودک، به همراه جمهوریها.

- هماهنگی و همکاری بین جمهوریها در زمینه، فرهنگ و آموزش، تحقیقات پایه‌ای و تشویق پیشرفت علمی و تکنیکی.

- تعیین چارچوبهای قضایی و قانونی موضوعاتی که در مورد آنها نظر جمهوریها برسد می‌شود و هماهنگی فعالیتها، برای حفاظت از امنیت عمومی و مبارزه با جنایت صورت میگیرند.

- اختیارات اتحادیه نمیتواند بدون توافق همه، جمهوریها تغییر کند.

شرکت جمهوریها در تحقق اختیارات اتحادیه:

جمهوریها از طریق شکل دادن مشترک به ارگانهای اتحادیه و ایجاد کانسپسها و روشهای دیگر هماهنگی منافع مشترک، در تحقق اختیارات اتحادیه شرکت میکنند. هر یک از جمهوریها میتوانند طی یک قرارداد با اتحادیه، اختیارات دیگری به آن واگذار کنند. اتحادیه نیز میتواند با توافق همه جمهوریها، پاره‌ای از اختیارات خود را به یک یا چند جمهوری واگذار کند.

مالکیت

اتحاد شوروی و جمهوریها توسعه آزاد حفاظت از همه اشکال مالکیت بازم جمله مالکیت توسط شهروندان یا جمعی از شهروندان و مالکیت دولتی را متحقق میکنند. جمهوریها مالک زمین و منابع درونی آن و سایر منابع طبیعی در سرزمین خود و نیز اموال دولتی هستند. استثنائات در این مورد عبارتند از: بخشهای که برای تحقق اختیارات اتحادیه به وی تعلق میگیرند. تنظیم مناسبات مالکیت بر زمین، مناسبات درون زمینی و سایر منابع طبیعی توسط قوانین جمهوریها نمیتواند موجب ایجاد مانع در تحقق اختیارات اتحادیه شود.

وچوه ومالیات:

جمهوریها بوجه خود را تعیین کرده و وجوهات و مالیاتهای جمهوری را خود تعیین میکنند.

برای تحقق بوجه اتحادیه، مالیات و وجوهات اتحادیه تعیین شده و همراه با جمهوریها، هزینه‌های لازم و متناوب برای تحقق برنامه اتحادیه معین خواهد شد.

قوانین:

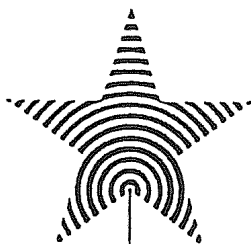
قوانین جمهوریها در مناطق تحت حاکمیتشان در کلیه زمینه‌ها، چیز موارد مربوط به اختیارات اتحادیه، ارجحیت دارند. قوانین اتحادیه که در مسائل مربوط به اختیارات آن تصویب میشود، (برقوانین جمهوریها) ارجحیت داشته و در سرزمینهای کلیه جمهوریها مبنای اجراء شوند. قوانین اتحادیه در مورد مسائلی که مربوط به اختیارات مشترک اتحادیه و جمهوریها هستند، تنها وقتی اجراء میشوند که جمهوریها اترافیه نداشته باشند. قوانین اساسی اتحادیه و جمهوریها و قوانین هر دو نمیتوانند برخلاف مفاد این قرارداد و تعهدات بین‌المللی جمهوریها و اتحاد شوروی باشند.

هر جمهوری که دارد که در مورد قوانین اتحادیه اترافیه کرده و خواهان بررسی مجدد شود، هرگاه این

برای آنان که دل به یاس میسپزند

"نوازی" جدید از بهرام
برای آنان که دل به یاس میسپزند " نام نوازی است که
" بهرام " با خوانندگانی از برنولت برشت (قطننامه، سوید
جبهه واحد، سرود همبستگی، هیچکس با همه کس و در ستایش
انقلابی) با ترجمه سعید یوسف و با آهنگ هانز آیسلر ارائه
داده است. در این نوار سلام بر کل از غوان (آهنگ ترکیبی)
سرود بهار آهنگار رمنی، آبیازی کودک (آهنگار هانز
آیسلر)، مفرود در زندان (آهنگار فرید بهرام، سا
سرودهایی از سعید یوسف به اجرا در آمده‌اند. برای
دریافت نوار می‌توانند با آدرس زیر تماس بگیرند.

LAHUTI KULTURVEREIN e.V.
POSTFACH 10 14 57
D 6000 FRANKFURT/M 1



صدای کارگر

راه پستی سازمان کارگران کنگراسی آلمان در برلین

★ برنامه های سرسری صدای کارگر:

هر شب ساعت ۸/۵ روی موج کوتاه
رئوف ۷۵ متر برابری ۲ مگاهرتز پخش میشود.
این برنامه ساعت ۶/۵ صبح روز بعد تکرار
میکرد.

★ جمعه ها برنامه ویژه پخش میشود.

★ **برنامه های صدای کارگری در گرجستان:**
✦ **روزهای شنبه، دو شنبه و چهارشنبه ساعت**
۶ بعد از ظهر به زبان کردی و فارسی روی موج
کوتاه رئوف ۷۵ متر برابری با ۲ مگاهرتز پخش
میشود. همین برنامه روزهای یکشنبه، سه
شنبه و پنجشنبه ساعت ۶ تکرار میگردد.
✦ **جمعه ها ساعت ۱ صبح برنامه ویژه**
پخش میشود. این برنامه ساعت ۶ بعد از ظهر
جمعه تکرار میشود.

Postfach 650226

1 BERLIN 65

Postfach 1124

5200 Siegburg 1

W. Germany

مکراسی و انترناسیونالیسم

"کنفرانس سوسیالیستها - انگلستان"

منظور شده است قادر شدند رابطه خود را با پایه‌های
اجتماعی خود تحکیم کنند. نامبرده به اختلافاتی که
در درون دولت جدید شکل گرفته اشاره کرده و گفت در
شرایط کنونی ساندنیتها خواهان سقوط دولت ویولتا
چامورو و نمایانند چرا که جناح راست خواهان سرنگساری
اوست و سقوط دولت چامورو را تقویت میکند و این همان
چیزی است که امپریالیسم آمریکا میخواهد برای پیشبرد
همین سیاست است که آمریکا کامک مالی به نیکاراگوئه
را هنوز تحویل نداده است.

در یکی از سمینارها نماینده ANC ارقامی
از چپاول آفریقا ارائه داد که واقعا تکان دهنده بود.
در سالهای ۸۷-۱۹۸۰ صادرات آفریقا ۵۰ درصد کاهش
شده در حالیکه قرصه سال ۲۶۶ میلیارد دلار یعنی ۹۷
درصد تولید ناخالصی قاره رسیده است. تنها بهسره
سالیانه این قرصه ۴۵ درصد صادرات آفریقا را میبلعد. از
سال ۱۹۸۲ بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار از کشورهای بیطرفی
به مترویل انتقال یافته است. اثرات ناپدید کننده ایمن
انتقال ثروت تقلیل سطح زندگی مردم آفریقا میزبان ۷۵
مرد و فقر و گرسنگی در مقیاس بی سابقه بوده است.

چنین است پایه‌های مادی رونق نسبی سرمایه‌داری در
کشورهای مترویل که این روزها کیمه آمال شیفتگان
جدیدا بیدار شده وطنی خودمان شده است. در رابطه با
سیاست‌های لیبرالیسم سازمانهای جهانی و بخصوص
بانک جهانی نماینده ANC اشاره داشت که در ایمن
باره سیاستهای بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول
و حتی بازار مشترک در عمل همگون شده است و شرایط
تحمیلی آنها در چند سال گذشته نوعی رابطه مستمراتی
شکل مستقیم را در کشورهای مقروض تحمیل کرده است.
بطور مثال در بسیاری از این کشورها نماینده صندوق
بین‌المللی پول نقش مشاور و زارت داری و اقتصاد را انجام
داده و با حق و تو تمامی ابزارهای اقتصادی و مالی
را زیر کنترل دارد.

کنگراسی تصمیم به نشر یک روزنامه جدید گرفت.
از آنجا که کنگراسی حق سیاست گذاری نداشت مسائل را
سرای حجت بیشتر بمعوا جمع بندی ارائه داد. سا
کوشش نماینده سازمان کنگراسی فنلورگ
قطنامه‌های حمایت از جنبشهای چهار سوسیالسم
درجه مکراسیسم آنها که از طریق پذیرش شکستهای
مستقل توده‌های کارگران روزان قابل ارزیابی است تنظیم
میشود. همچنین با کوشش نماینده مکگراسی توجیه داد که
طبقه کارگر اروپا مسایستی در مقابل اقدام سیاسی
دولتهای بازار مشترک، ایجاد سازمانهای متحد شده
سراسری تا حد احزاب سرتاسری را در دسترس
خود قرار دهد.

سه سال پیش با پیروزی قطعی جناح راست
در حزب کارگر و همزمان با شکل گیری تحولات در اروپای
شرقی جناح چپ حزب کارگر به رهبری "تونی بلسن"
موجودیت جنبش سوسیالیستها را در کنفرانس اول این
جنبش اعلام کرده در این سه سال جنبش سوسیالیستها موفق شد
بخشی از جناح چپ سوسیال دمکراسی را حول پلاتفرم خود
سازمان دهد. کنفرانس چهارم در ۱۷ نوامبر با مضمون
"مکراسی و انترناسیونالیسم" در مقایسه با کنفرانسهای
قبلی موفق تر بود. بیش از ۸۰۰ نفر در آن شرکت کرده
بودند و به سخنرانی نمایندگانی از فاریاد و نورد رست،
ساندنیتها، سبزه‌های آلمان و نمایندگان از آلمان شرقی
شوروی، یوگسلاوی و مجارستان گوش فرا دادند. بیش از
چهل سمینار همزمان در زمینه مسائل مختلف اقتصادی از
(با شرکت از دست مدل)، دمکراسی، ساختمان سوسیالیسم
محیط زیست، صلح، آمریکا از لاین، رابطه مذهبی
و سیاست و... نیز در جوار کنفرانس سازماندهی شدند.
در یکی از این سمینارها نماینده سازمان ما دربار و
سفارت بنیادگرای اسلامی و جنبش بان اسلامیم یسا
دمکراسی صحبت کرد.

نمایندگان اروپای شرقی بخصوص نماینده یوگسلاوی
از رشد فرهنگ صفری و روحیه "پولدار شدن سریع"
مینالیندند نماینده سبزه‌ها تعریف کرد چگونه زمانیکه
دور میگذرد با کمونیستها نشسته و درباره گسترش
دمکراسی بحث میکنند توده مردم از بالای سر آنها به
امید میان بر زدن به ثروت به دامن دمکرات مسیحیها
پریزند. در عین حال تمامی سخنرانیهای اروپای شرقی
به روحیه مبارزه جویانه، جو فعال سیاسی و مقاله هر چه
بیشتر کارگران با سیاستهای بورژوازی دولتهای اروپای
شرقی اشاره داشتند. نماینده فاریاد و نورد رست
مذاکرات جبهه انقلاب یا دولت السالوورا اشاره داشت
و تاکید کرد که از لحاظ نظامی جبهه خلق تثبیت شده
است و نیروهای دولتی قادر به پیروزی نظامی نخواهند
بود. جبهه به همین دلیل اخراجیلاتر و مذاکرات خود
راحت نام "مانیفست انقلاب دمکراتیک" به تصویب
رساند. رئیس این پلاتفرم خلق سلاح دو طرف غیر نظامی
کردن کشور، اختلاف وسیع با تمامی نیروهای مکراسیست
مجمعه جریانات را بیکال مدعی و پیشبرد دولت آسند
از طریق توافق نامتاری این نیروها و خلق بنادر المکراسی
بورژوازی است.

نماینده ساندنیتها نکته جالبی را مطرح کرد.
ساندنیتها بعد
از شکست خود در انتخابات یک سلسله مذاکرات وسیع با
پایه‌های اجتماعی خود را شروع کردند. در همین رابطه سا
تحکم حکومتیهای خود مختار که در قانون اساسی کشور